

سازمان مدیریت و برنامه ریزی خوزستان
مدیریت آموزش و پژوهش های توسعه و آینده نگری

درسنامه مدیریت اسلامی با موضوع شمیم عدالت

تهیه و گردآوری : آقای عبدالحسن مدنیان

مدیریت اسلامی با شمیم عدالت

بحث درباره مدیریت از دیرباز مورد توجه بوده است؛ زیرا از روزی که بشر پا به عرصه خاک نهاد و با خانواده و قوم و قبیله زندگی اجتماعی را آغاز نمود، اندیشه مدیریت و سرپرستی همان مجموعه کوچک را در ذهن خود پروراند. در جهان امروز نیز که علوم، تکنولوژی و دانش پیشرفت نموده و سازمان‌های بزرگ صنعتی و تولیدی به وجود آمده است، مهم‌ترین مسئله، چگونگی اداره‌ی مجموعه‌های عظیم انسانی است. امروزه از یک سو جهان هر روز به سمت بی‌عدالتی اداری پیش می‌رود و از دیگر سو، مدیریت به فنی پیچیده و تکنیکی تبدیل شده است، لذا لازم است با فقه پویای اسلامی و با استفاده از کتاب و سنت و... مدیریت سالم و نظام‌مند اسلامی ارائه شود؛ زیرا اسلام در هیچ موردی، بدون ارائه‌ی طریق نیست. مدیریت منحصر به اداره زندگی مادی نیست، بلکه در امور مذهبی و معنوی هم ضرورت دارد؛ خداوند سبحان مدیرانی چون انبیا را برای هدایت مردم فرستاد، و ایشان با این که بیش‌تر داعیه معنوی داشتند، در حد قابل توجهی در مدیریت اجتماع هم موفق بودند و جوامع خود را به سوی رشد و تکامل و پویایی سوق می‌دادند.

ضرورت مدیریت از روایات

حضرت علی (علیه‌السلام) در ضرورت مدیریت می‌فرماید: «مردم از امیر حاکم (مدیر) ناگزیرند، چه خوب و چه بد». هم‌چنین می‌فرماید: «والی ظالم و غاصب بهتر است از فتنه و آشوبی که تداوم یابد». امام رضا (علیه‌السلام) نیز می‌فرماید: «ندیدیم گروهی از مردم و ملتی از ملت‌ها، زندگی بادوام داشته باشند، مگر این که سرپرست و قیم داشته‌اند؛ زیرا در امر دین و دنیا، چاره‌ای جز وجود سرپرست و پیشوا نیست».

ضرورت مدیریت در قرآن

قرآن کریم می‌فرماید: «ای پیامبر، آنچه از جانب خدای تو (درباره معرفی علی (علیه‌السلام)) بر تو ابلاغ گردید ابلاغ کن، اگر این کار (معرفی مدیریت امت اسلامی) انجام نگیرد، رسالت خود را انجام نداده‌ای؛ دلهره نداشته باش که خداوند تو را از شر مردم بدخواه حفظ خواهد کرد».

← نکات مهم مدیریتی

در این آیه چند نکته مهم مدیریتی وجود دارد:

۱. عنایت مخصوص خداوند به امامت و مدیریت جامعه (بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ).
۲. امامت و سرپرستی و مدیریت جامعه بعد از آن حضرت به‌اندازه‌ای اهمیت دارد که اگر در جامعه نباشد، ۲۳ سال زحمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به هدر خواهد رفت (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ).
۳. هیچ مشکلی نمی‌تواند مانع معرفی امامت شود (وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ).

← از دلایل بعثت انبیا

اسلام معتقد است که سرمایه‌های نهفته در وجود انسان، نیاز به اکتشاف و استخراج دارند و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) برای همین مبعوث شده‌اند.

«پیامبر مبعوث شد تا (با مدیریت خویش) بار سنگین و کمرشکن را از دوش جان انسان‌ها بردارد و زنجیرهایی را که بر گردن روح خود نهاده‌اند، بگشاید».

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز می‌فرماید: «خداوند پیامبران خود را در میان مردم برانگیخت تا (با مدیریت خویش) ذخایر پنهان استعدادها را استخراج نمایند».

تعریف مدیریت

برخی مدیریت را چنین تعریف کرده‌اند: «مدیریت علم و هنر هماهنگ کردن، رهبری و کنترل عبارت است از: علم و هنر هماهنگ کردن، رهبری و کنترل، فعالیت‌های دسته‌جمعی، برای نیل به هدف‌های مطلوب، با حداکثر کارایی».

شهید مطهری در تعریف مدیریت می‌فرماید: «فن بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر سازمان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به‌کار بردن آنها».

مدیریت از دیدگاه اسلام

مدیریت اسلامی را چنین تعریف کرده‌اند: «مدیریتی که زمینه رشد انسان به سوی الله (الی الله المصیر) را فراهم نماید و مطابق کتاب و سنت و سیره و روش پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) و علوم و فنون و تجارب بشری، برای رسیدن به اهداف یک نظام در ابعاد مختلف، همانند یک محور و مدار و قطب عمل کند را مدیریت اسلامی گویند».

امام رضا (علیه‌السلام) در این‌باره می‌فرماید: «والی مسلمین، همانند ستون وسط خیمه است که اولاً، تمام بار سقف بر روی آن استوار است و ثانیاً، مانند نقطه مرکزی دایره شعاعش نسبت به همه‌ی جوانب یکسان است، به‌طوری که هر کس در هر زمان و از هر طرف که اراده کند به آن دست‌رسی دارد».

خصوصیات مدیریت از دیدگاه اسلام

۱. مدیریت وسیله‌ای برای رسیدن به امیال شخصی نیست. مدیر اسلامی نباید مسند مدیریت را وسیله افتخار و نردبان نخوت و در جهت امیال شخصی و نفسانی خود قرار دهد؛ زیرا اسلام چنین مدیرانی را مورد سرزنش و انتقاد قرار می‌دهد؛ چنان‌که امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «آن کسی که به دنبال ریاست برود، هلاک می‌شود».

۲. مدیریت امانت است نه طعمه. مدیر باید مدیریت را امانتی در دست خود بداند و به شدت از آن مراقبت نماید. امام علی (علیه السلام) در نامه‌ای به فرماندار خود در آذربایجان اشعث بن قیس می‌نویسد: «مدیریت و حکمرانی برای تو طعمه نیست، بلکه یک امانت است، و کسی که از تو بالاتر است از تو خواسته که نگهبان آن باشی».

← تکلیف بودن مدیریت

مدیریت تکلیف است نه حق، در نظام اسلامی، واگذاری و قبول مدیریت‌ها و منصب‌های اجتماعی، یک تکلیف است نه حق؛ یعنی مدیران پرورش‌یافته در مکتب آسمانی اسلام، خدمت در منصب مدیریت را انجام تکلیف شرعی می‌دانند و معتقدند که مدیریت وظیفه است نه وسیله سودجویی.

← خادم بودن

مدیریت خدمت است نه حکومت، در بینش اسلامی، مدیر اسلامی هرگز مدیریت را برای حاکمیت خویش نمی‌خواهد؛ زیرا در چنین صورتی او حاکم است نه خادم. مدیریت قبل از این‌که ریاست باشد، خدمت‌گزاری است؛ چنان‌که حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «... به خدا قسم این کفش کهنه و پر از وصله نزد من از حکومت بر شما محبوب‌تر است و بدین دلیل حکومت را پذیرفته‌ام که حق را ثابت کنم و باطل را از میان بردارم.»

← هدایت‌گری مدیریت

مدیریت بیش‌تر هدایت کردن است تا قدرت‌نمایی. بسیاری از مدیران، مدیریت را میدان نمایش قدرت می‌دانند. قرآن کریم به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) توصیه می‌کند که مدیریت فرهنگی، اعتقادی و سیاسی باید در فضای فرحزای هدایت به بار نشیند و هرگاه این فضا به خفقان و اجبار آلوده شود، هرگز موفقیت و رشدی نخواهد بود. «در دین، اکراه و اجبار نیست، محققاً راه رشد و انحطاط برای همگان روشن است.»

امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر توصیه می‌کند: «مبادا در منصب مدیریت، برخوردهای تو مانند جانور درنده‌ای باشد که فرصت خوردن آنان را غنیمت بشماری».

چارچوب مدیریت

مدیریت چارچوب‌ها و معیارهایی دارد که مدیر باید در محدوده آنها رفتار کند و نمی‌تواند برای پیش‌برد کارهایش از آن محدوده خارج شود:

← مدیریت و منزلت انسان

در نظام اسلامی مدیر با توجه به منزلت‌های انسانی مدیریت می‌کند و هرگاه روش‌ها و شیوه‌های مدیریت به شخصیت و حیثیت انسان لطمه وارد کند، آن مدیریت اسلامی نیست؛ زیرا انسان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین است و قانون حفظ منزلت انسان، حاکم بر روش‌ها و اصول مدیریت است.

نظریه حکمرانی خوب

نظریه حکمرانی خوب و تطابق آن با حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه

نظریه حکمرانی خوب که اخیراً توسط متفکران غربی مطرح شده است، کلید توسعه جوامع در حال توسعه را فراهم کردن شرایط و نهادهایی میداند که به دولت کمک کند تا از عهده انجام وظایف حاکمیتی و پشتیبانی خود برآید و بتواند زمینه ساز رشد بازار و هدایت آن به نفع عامه مردم باشد. این در حالی است که حکمرانی خوب و اهمیت آن در اسلام پدیده‌ی جدیدی نیست و در منابع اسلامی بارها به اهمیت حکمرانی خوب اشاره شده است. لذا هدف اصلی این مطالعه بررسی نظریه حکمرانی خوب و مقایسه آن با دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌باشد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد دیدگاه امام علی (ع) درباره‌ی حکمرانی نه تنها منافاتی با نظریه حکمرانی خوب ندارد بلکه در بسیاری از موارد از آن کامل‌تر و جامع‌تر می‌باشد.

یکی از مباحث مهم و در عین حال جدید که از دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد در ادبیات توسعه مطرح شده موضوع «حکمرانی خوب»^[1] می‌باشد. این موضوع به خصوص در کشورهای در حال توسعه و در راستای استقرار و نهادینه سازی جامعه مدنی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور و به رابطه میان شهروندان و حاکمان اطلاق می‌شود. موضوع محوری حکمرانی خوب، چگونگی دست یافتن به حکومتی است که بتواند زمینه ساز توسعه‌ای عادلانه و مردم سالار باشد. به عبارتی ماهیت حکمرانی با تسلط و اعمال قدرت تفاوت دارد و از نوعی تنظیم‌گری نشأت می‌گیرد. در فرهنگ دینی اسلام بارها به پدیده‌ی حکمرانی خوب اشاره شده است. دستورات صریح دین مبین اسلام در سال‌ها قبل از طرح ایده‌ی حکمرانی خوب، در قرآن روایات و سیره‌ی پیامبران و امامان مبانی حکمرانی خوب بیان شده است و بعد از گذشت قرن‌ها فلسفه غرب به تازگی آن را به عنوان دستاورد بشری و پیش نیاز توسعه همه جانبه ارائه نموده است.

بی‌توجهی به این منابع که همان حلقه مفقوده‌ی حکمرانی خوب در جوامع اسلامی است بیش از پیش مشهود می‌باشد. این در حالی است که اصول حکمرانی خوب کاملاً با ارزش‌های دینی تطابق دارد. یکی از منابع جامع درباره حکمرانی، نهج البلاغه می‌باشد. بدون تردید نهج البلاغه کتابی حیات بخش و ارمغانی الهی برای جامعه بشری است.

این کتاب جاوید در عین آنکه بخشی از سخنان و گفتارهای امام علی (ع) را در بر می‌گیرد، به حق حاوی معارفی است که آن را در جایگاهی والا پس از قرآن کریم قرار داده است. از آنجا که خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان حضرت از سیره‌ی ایشان در دگرگونی اوضاع امت اسلامی و تحقق سعادت مطلوب برای آنان جدا نیست؛ لذا نهج البلاغه شکل اسناد

سیاسی به خود گرفته که جهت گیریهای حکومت اسلامی، روش های اداره کشور و نحوه ی برخورد با دشواری ها را تبیین میکند و در برگیرنده خط مشی های سیاسی است که باید در حکومت اسلامی از آنها پیروی کرد.

به بیانی دیگر نهج البلاغه گنجینه نفیسی از دستورات و معارف ارزشمندی است که در آن به مؤلفه های حکمرانی خوب پرداخته شده است؛ نکته قابل تأمل آنکه این نکات ارزشمند درباره ی حکمرانی در چهارده قرن پیش، دورانی که اکثر حکومت ها مستبد و به صورت دیکتاتوری اداره می شدند، مطرح شده است. امام علی (ع) با تلاش فکری و عملی به بررسی مشکلات و مسائل حکومت پرداخته و شیوه های حکمرانی خوب را عملاً در جامعه پیاده می کرد. تا آنجا که در دوران حکومت و حکمرانی ایشان عدل و عدالت برای همه به صورت یکسان برقرار می شد. هدف پژوهش حاضر بررسی نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه میباشد. بنابراین در ادامه ضمن مرور نظریه ی حکمرانی خوب، به بررسی دیدگاه امام علی (ع) درباره ی حکمرانی و تطبیق شاخص های حکمرانی خوب ارائه شده توسط کافمن و همکاران (۲۰۰۹) با نظرات امام علی (ع) خواهیم پرداخت در پایان نیز سایر شاخص های حکمرانی خوب از دیدگاه امام به صورت خلاصه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱. نظریه حکمرانی خوب و پیشینه آن

افزایش شدید فقر و نابرابری و تورم در اواخر دهه ی ۱۹۸۰ که از پیامدهای الگوی حداقل دخالت دولت بود، باعث شد تا بانک جهانی به این نکته دست یابد که مسأله حکمرانی- یعنی شیوه مدیریت و اداره کشور یا رابطه شهروندان با حاکمان - موضوع کلیدی توسعه است (میدری، ۱۳۸۳: ۲۵۹). طی یک فرآیند طولانی ولی رضایت بخش، اجماع گسترده ای از طرف نهادهای بین المللی و اقتصاددانان در مورد بازتعریف وظایف حاکمیتی دولت شکل گرفت. مجموعه این تلاش ها به این نتیجه منجر شد که برای آنکه یک دولت مشخص بتواند وظایف اصلی خود را در زمینه اصلاح نواقص بازار و حذف موارد شکست آن، افزایش رقابت پذیری، اصلاحات نهادی، دستیابی به بازارهای آزاد و بهبود سرمایه اجتماعی به درستی انجام دهد، باید از چندین ویژگی برخوردار باشد که در قالب «حکمرانی خوب» تعریف می شود.

حکمرانی خوب با رویکردی هنجاری و ارزش مدارانه به شیوه صحیح مفهوم جدیدی از دولت را در نظر می گیرد که به فرآیند نوین اداره امور جامعه اشاره دارد. تغییراتی در نقش دولت ایجاد می نماید و روش جدیدی برای اداره ی جامعه ارائه می کند و سرانجام اینکه حکمرانی مطلوب الگویی است در جهت اصلاح بخش عمومی، تقویت جامعه مدنی و تسریع مشارکت بخش خصوصی (قلیپور، ۱۳۸۳: ۸۶).

حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه ی میان شهروندان و حکومت کنندگان اطلاق می شود.

براساس تعریف برنامه عمران سازمان ملل حکمرانی خوب عبارت است از «مدیریت امور عمومی بر اساس حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کارآمد و عادلانه و مشارکت گسترده مردم در فرایند حکومت داری». به عبارت دیگر هر اندازه حاکمیت قانون بیشتر و دستگاه قضایی کارآمدتر و عادلانه تر و میزان مشارکت در یک کشور بیشتر باشد، حکمرانی در آن کشور خوبتر است (میدری، ۱۳۸۳: ۲۵۸). در تعریف دیگری از یونسکو در سال ۲۰۰۲ حکمرانی خوب به معنای سازوکارها، فرآیندها و نهادهایی است که به واسطه ی آنها شهروندان، گروه ها و نهادهای مدنی، منافع مدنی خود را دنبال می کنند، حقوق قانونی خود را به اجرا در می آورند و تعهدات خود را برآورده می سازند (میدری، ۱۳۸۳: ۲۵۹).

بنابر تعاریفی که از حکمرانی خوب شده است، موضوع محوری حکمرانی خوب چگونگی دست یافتن به حکومتی است که بتواند زمینه ساز توسعه اقتصادی مردم سالار و برابرخواهانه باشد. بر اساس سندی که در سال ۲۰۰۶ از سوی بانک جهانی و توسط کافمن، [2]کرای [3] و ماسترازی، [4] ارائه شد حکمرانی خوب دارای شش شاخص میباشد که عبارتند از:

۱) پاسخگویی و حق اظهار نظر [5]، ۲) ثبات سیاسی و نبود خشونت [6]، ۳) اثربخشی دولت [7]، ۴) کیفیت قوانین، [8] ۵) حاکمیت قانون [9] و ۶) کنترل فساد [10] (کافمن، کرایو ماسترازی، ۲۰۰۹: ۱۷).

۲-۲. حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه

شایان ذکر است در نهج البلاغه از حاکم جامعه اسلامی، با عنوان ملک یا سلطان - که به معنای تملک یا سلطه گری است - یاد نشده است، بلکه با کلماتی مانند «امام» (پیشوا و رهبر) و «والی» رو به رو هستیم.

رهبر و امام کسی است که جمعیت و امتی را به دنبال خود می کشاند و خود پیش قراول و طلایه دار حرکت است.

والی و ولایت، به معنای پیوستگی است. والی امت و رعیت، کسی است که امور مردم را به عهده دارد و با آنها پیوسته است. وقتی در نهج البلاغه در مفهوم حکومت تأمل می شود؛ می بینیم کسی که در رأس حکومت است، ولی امر و متصدی کارهای مردم است و مکلف به تکلیف الهی مهمی می باشد. او انسانی است که بیشترین و سنگین ترین بار مسئولیت بر دوش اوست. در سوی دیگر، مردم قرار دارند که باید با همه ارزش های مادی و معنوی و آرمان هایشان مورد احترام قرار گیرند و دین و دنیای آنها با هم و در تعامل، ملاحظه شود (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۲۷-۱۲۸).

نگاه حضرت علی (ع) به حکمرانی و حکومت، نگاهی الهی است؛ نگاهی که با نگاه دنیامدارانه و قدرت محورانه تفاوت اساسی دارد. حضرت علی (ع) در آغاز حکومت خود، دلیل پذیرفتن آن مسئولیت بزرگ را گرفتن حق ستمدیده از ستمگر بر شمرده و آن را پیمانی می داند که خداوند از دانشمندان گرفته است؛ و فرمود: «سوگند به خدایی که دانه را شکافته و جانداران را آفریده است که اگر انبوه آن جماعت نمی بود، یا گرد آمدن یاران حجت را بر من تمام نمی کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمکاران و گرسنگی ستم کشان خاموشی نگزینند، افسار شتر خلافت را بر گردنش می افکندم و رهایش می کردم و در پایان با آن همان می کردم که در آغاز کرده بودم» (نهج البلاغه دشتی: ۳۰). لذا همان طور که از این خطبه بر می آید هدف از تشکیل حکومت و حکمرانی در اسلام؛ تنها اعمال قدرت نیست، بلکه یکی از اهداف اصلی آن رسیدگی به حقوق محرومان و دفاع از مظلومان می باشد. هم چنین حضرت علی (ع) در جای دیگر انگیزه خود را از پذیرش حکومت، چنین بیان می دارد: «پروردگارا! تو می دانی آنچه ما انجام دادیم، نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم و نه برای اینکه از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم، بلکه بدان سبب بود که نشانه های از بین رفته دینت را بازگردانیم و صلح و اصلاح را در شهرهای آشکار سازیم تا بندگان ستم دیده ات در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقررات که فراموش شده است بار دیگر عملی شود» (نهج البلاغه، دشتی: ۱۷۵).

بنابراین گسترش معنویت، ایجاد امنیت و افزایش رفاه در جامعه (به خصوص احقاق حق افراد ستمدیده) و حاکمیت قانون از جمله اهداف حکومت امام علی (ع) می باشد.

در منطق این کتاب شریف، امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آنهاست، اگر قرار است یکی از این دو (حکمران و مردم) برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده محکوم است، نه توده محکوم برای حکمران (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۲۸).

امام علی (ع) در بیان دیگری، مفهوم حقیقی حکومت را پاسداری از حرمت، حقوق و آزادی های مردم میدانند. «حاکمان پاسبانان خدایند در زمین او» (نهج البلاغه، دشتی: ۵۰۶). همچنین امام علی (ع) حکمرانی و حکومت را وسیله و امانتی جهت خدمت به خدا و بندگانش میدانند. به طوری که در قسمتی از نامه خود به اشعث بن قیس «استاندار آذربایجان» فرموده است: «فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است که به عهده ات واگذار شده است» (نهج البلاغه، دشتی: ۳۴۵).

امام علی (ع) در نامه ای که در سال (۳۸ ه. ق) برای مالک اشتر به مناسبت برگزیدن وی به فرمانداری مصر نوشته است، تقریباً تمام اصول و مؤلفه هایی را که برای حکمرانی خوب لازم است، بیان کرده است. کمتر موضوعی مربوط به حکومت، اداره جامعه، مدیریت، فرماندهی و تعامل و برخورد با مردم را میتوان یافت که در این نامه اشاره ای به آن نشده باشد. جامعیت این نامه در واقع مانند یک منشور حکومتی است که تمام اصول حکمرانی خوب در آن مشهود می باشد.

مواردی نظیر: مردم گرایی، هشدار به ریختن خون ناحق، خودپسندی، منت گذاری، شتاب زدگی، امتیازخواهی، عفو و صلح مردم، شادی نکردن برای مجازات و شتاب نداشتن در خشم، خود را امیر ندانستن، قطع ریشه هر دشمنی، وادار نکردن اطرافیان به ستایش و تملق گویی، یکسان قرار ندادن نیکوکار و بدکار، خشکاندن ریشه هر گونه خودخواهی، چپاولگری و بی انصافی خواص و خویشان، اجتناب از خونریزی و غیره، که به خوبی نمایانگر شیوه ی حکمرانی و اهداف حکومت در اندیشه و سیره عملی آن حضرت می باشد. بنابراین، در اندیشه سیاسی امام علی (ع) در مفهوم حکومت و حکمرانی هیچ نشانه ای از تسلط و خودکامگی نیست و اگر زمامداران خود را مسلط بر مردمان ببینند و احساس کنند که بر هر تصمیمی و بر هر عملی مجازند، بی گمان به خودکامگی و سلطه گری کشیده میشوند؛ بلکه مفهوم حکومت و حکمرانی مدیریت، امانت داری، خدمت گزاری و مهرورزی، هدایت و پاسداری از حقوق و آزادی های مردم میباشد.

۳. شاخص های حکمرانی و انطباق آنها با دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه

۳-۱. پاسخ گویی و حق اظهار نظر

مقصود از این شاخص میزان مشارکتی است که شهروندان می توانند در انتخاب دولت و نظام سیاسی داشته باشند. این شاخص هم چنین بیانگر میزان آزادی بیان، آزادی احزاب و تشکلات و اجتماعات، و آزادی رسانه های جمعی است.

بر اساس این شاخص هر چه مردم در یک جامعه نقش بیشتری در تعیین زمامداران و هیأت حاکمه داشته باشند، حضور و نقش احزاب و تشکلات و انجمن ها و نظایر آنها در جامعه بیشتر باشد، و رسانه های جمعی و افراد مختلف بتوانند آزادانه فعالیت نموده و نظرات خود را بیان کنند، نشان دهنده وضعیت بهتری از حکمرانی خوب است. یکی از مهم ترین ویژگیهای حکومت اسلامی، احترام گذاشتن به آرای عمومی و عملی ساختن خواسته های مردمی است. از این روست که حضرت علی (ع) هرگز حاضر نبود حکومت را به هر شکل ممکن به دست آورد؛ زیرا معتقد بود، حکومتی میتواند

مصادق حکمرانی خوب باشد که از اساس، مبتنی بر رعایت ضوابط عقلی و شرعی و مقبولیت مردم باشد. با اینکه بر اساس مبانی کلامی شیعه، علی (ع) خلیفه ی بلا فصل و منصوص رسول خدا (ص) و امام واجب الطاعه بود، ولی هرگز در صدد تحمیل حکومت خود بر مردم نبود. از این رو وقتی با دعوت مردم برای قبول خلافت مواجه شد، رفتاری از خود نشان داد که در طول تاریخ بی نظیر است، آن حضرت حتی با اصرار از مردم خواست که در صورت امکان او را از قبول خلافت معاف دارند و فرمود: «مرا واگذارید و دیگری را طلب کنید، اگر مرا رها کنید، من هم مانند یکی از شما هستم، شاید من شنواتر و مطیع تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم و اگر در چنین شرایطی من وزیر و مشاورتان باشم بهتر از آن است که امیر و رهبرتان گردم» (نهج البلاغه، دشتی: ۱۲۳).

امام علی (ع) در این باره سخنان فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

در نامه ای به مالک اشتر میفرماید: «در سیاست گذاری ها شیوه میانه را برگزین، که به حق نزدیک تر و عدالت را فراگیرتر است و بیشتر مایه خشنودی همگان (عمدم مردم) میگردد و همین باید مدنظر تو باشد، نه خشنودی خواص...» (نهج البلاغه دشتی: ۴۱۷). امام علی (ع) مالک اشتر را از اینکه امارت و قدرت را وسیله ای برای تحمیل دیدگاه های خود بر جامعه قرار دهد، نهی می کند و می فرماید: «و هرگز مگو که مرا بر شما امیر ساخته اند و باید فرمان من اطاعت شود، زیرا چنین روشی موجب فساد دل و سستی دین و نزدیک شدن زوال قدرت است» (نهج البلاغه، دشتی: ۴۰۵). امام علی (ع) در نامه ای به «قثم بن عباس» فرماندار مکه مینویسد: «و نباید بین تو و مردم واسطه و سفیری جز زبانت و حاجب و پرده ای جز چهره ات باشد و هرگز افراد حاجت مندی که با تو کار دارند از ملاقات خود محروم مساز که اگر آنها از آغاز از در خانه ات رانده شوند حل مشکل آنها بعدا جبران نخواهد شد» (نهج البلاغه، دشتی: ۳۸۵).

حضرت علی (ع) حق سؤال از تمامی ارکان حکومت را برای مردم به رسمیت شناخته و پاسخگویی در قبال سؤالات مردم را بر حکومت واجب دانسته و در این زمینه خطاب به مالک اشتر فرموده است: «و اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، آشکارا به مردم توضیح ده و عذر خود را نزد آنان بیان کن و با این کار آنها را از بدگمانی بیرون بیاور، که اگر چنین کنی، این کار تو برای تو ریاضت (و تمرین اجرای عدالت) است و برای مردم رفتاری به مدارا و محبت، و صراحت گویی در بیان عذر، و در نتیجه، استوار داشتن توده ها در راه حق» (نهج البلاغه، دشتی: ۴۱۷). امام علی (ع) به صراحت می فرماید: «برای من است آنچه که برای شماست و بر من است آنچه که بر شما است» (ری شهری، ۱۴۲۱ ه.ق: ۴۰۴). این حدیث، برابری همگان در برخورداری از امکانات جامعه و لزوم پاسخگویی ایشان در برابر وظایف را روشن ساخته است. البته، از سایر فرموده های مولا استفاده می شود که حاکم جامعه اسلامی هر چند در حقوق با دیگران برابر است و زیاده از دیگران حقی بر خود قائل نیست؛ از نظر تکلیف، خود را بیش از دیگران برای خدمت به جامعه و اعلاای کلمه حق و اقامه عدل مسئول و مکلف می داند.

۲-۳. ثبات سیاسی و نبود خشونت

این شاخص به معنای آن است که چه میزان احتمال دارد یک حکومت و نظام سیاسی از راه های غیرقانونی یا ابزارهای خشونت آمیز در معرض بی ثباتی و سرنگونی و براندازی باشد. براساس این شاخص، هر چه احتمال عدم ثبات سیاسی در یک کشور بیشتر باشد نشان دهنده حکمرانی ضعیف است و هر چه کشوری از ثبات سیاسی بیشتری برخوردار باشد در زمینه حکمرانی خوب امتیاز بالاتری را کسب میکند. حضرت علی (ع) چه در دوران برکناری از قدرت در زمان

خلفای سه گانه و چه در دوران حکومت پنج ساله خویش ، هرگز دست به خشونت نزد و همواره می کوشید که اختلافات را از طریق گفت وگو و روش های مسالمت آمیز حل کند. حکومت ها طبق روش های مادی و دنیامدارانه ، سعی می کنند از هر ابزاری برای جلب توجه مردم بهره برند، بدون اینکه در حقیقت مردم را به حساب آورند.

اما روش حکومت امام علی (ع) مهربانی و مهرورزی عاطفی و معنوی با مردم، توجه به نیازها و مشکلات آنان و تلاش برای خدمت به خلق خدا بود؛ چنان که در نامه خود به مالک اشتر چنین نوشت: «دلت را برای رعیت پر از لطف و مهر و محبت کن و بر آنها درنده آزار دهنده ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری» (نهج البلاغه، دشتی: ۴۱۵). از نظر حضرت علی (ع) مهربانی و محبت با مردم در جذب دل ها و اداره کردن انسان ها نقش ارزنده ای دارد و باعث میشود زمامدار بر قلوب مردم حکومت کند. این یک اصل اسلامی است که امام سخت به آن وفادار بود و به آن به عنوان یک اصل مهم در حکمرانی می نگریست. امام علی (ع) خونریزی و خشونت را موجب کیفر الهی و سبب زوال نعمت و کوتاهی عمر حکومت معرفی می کنند، و آن را نه تنها سست کننده پایه های حکومت ، بلکه از بین برنده آن می دانند (نهج البلاغه، دشتی: ۴۱۹). نیز در جایی دیگر میفرماید: «درحکومت اسلامی، ظلم حتی بر مورچه پذیرفتنی نیست» (نهج البلاغه ، دشتی: ۳۲۹). از فرموده ها و سیره ی حضرت علی (ع) کاملاً مشخص است که ایشان حتی در مورد دشمنان خود نیز هرگز به ناحق دست به خشونت نزدند و پایه های حکومت ایشان بر مبنای مهرورزی و عدالت بود.

۳-۳. اثربخشی دولت

در این شاخص، کیفیت خدمات عمومی، خدمات شهروندی و میزان استقلال آنها از فشارهای سیاسی مدنظر است. همچنین کیفیت تدوین و اجرای خط مشیهای عمومی و دولتی، و میزان تعهدی که دولت نسبت به این سیاست ها دارد، در این شاخص مورد ارزیابی قرار می گیرد. هر چه کیفیت خدمات عمومی و شهروندی بهتر باشد و خط مشی های عمومی به دور از جنجال های سیاسی وضع و اجرا شوند و تعهد نظام سیاسی در قبال آنها بیشتر باشد، نشان دهنده وضعیت بهتر حکمرانی است. به عبارت دیگر مفهوم اثربخشی به توانایی دولت در قانون گذاری، داوری دادگاه ها، تصمیم های مدیریتی درباره ی حاکمیت قانون، عدالت مدیریتی و قضایی اشاره می کند. افزون بر آن کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی و استقلال آنها از فشارهای سیاسی و صلاحیت و شایستگی کارگزاران را بیان می کند (عجم اقلو و همکاران، ۲۰۰۳: ۵۸).^[11] حضرت علی (ع) در صدر منشور خود خطاب به مالک اشتر می فرماید: «این فرمانی است از علی امیرالمؤمنین به مالک اشتر فرزند حارث در پیمانی که با او می بندد، هنگامی که او را به حکومت مصر می گمارد تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد» (نهج البلاغه دشتی: ۴۰۳).

از نظر امام علی (ع)، مملکتی که از جهت دریافت مالیات، از نظر هزینه و بودجه تأمین است، از لحاظ دفع دشمن نیز قدرت جهادی و توان دفاعی قوی را دارد و در این صورت هم کار مردم اصلاح می شود و هم شهرها آباد می گردد. بنابراین مالک اشتر، به عنوان والی و حاکم مصر، نباید برای خود عنوان و قدرتی کسب کند، یا به دنبال سود و بهره مادی باشد، بلکه باید اداره امور کشور را به عهده گیرد و مالیات بستاند و با دشمنان مردم مبارزه کند و ملت را در مقابل دشمنانشان مصونیت بخشد و آنها را به صلاح مادی و معنوی نزدیک کند و شهرها و حیطة حکومت را آباد کند؛ یعنی انسان ها را بسازد، سرزمین را آباد کند و اخلاق و ارزش های معنوی را ارتقاء دهد. با استناد به این فرمان میتوان بخشی از آرمان های اساسی حکومت را نظم اقتصادی جامعه، تأمین امنیت، توجه به رشد و اصلاح و تربیت و بالندگی افراد،

آبادانی مملکت و تأمین رفاه عمومی دانست. امام علی (ع) در مبحث جمع آوری مالیات و اخذ خراج، در عهدنامه مالک، تأکید بسیاری بر توجه حکومت به تولید و عمران دارد. امام علی (ع) در خطبه ی چهارم که خطاب به خوارج ایراد شده، به مباحث مهمی درباره حکومت و ضرورت آن و از جمله هفت وظیفه حاکم عادل الهی اشاره می کند: «به وسیله او اموال بیت المال جمع آوری می گردد، تا هزینه های دفاعی و عمرانی و انتظامی فراهم شود، به کمک او با دشمنان مبارزه میشود، به وسیله او جاده ها امن میگردد و حق ضعیفان به کمک او از زورمندان گرفته می شود» (نهج البلاغه دشتی: ۶۵).

ایشان به نظارت و بازرسی کارگزاران خویش برای اثربخشی بیشتر دستورات خود توجه بسیاری داشتند به طوری که آن حضرت همیشه به فرمانداران خود توصیه مینمودند که افرادی خبره و متعهد و امین به عنوان بازرس به صورت آشکار و پنهان، کار عاملان و کارمندان حکومتی را مورد بررسی قرار دهند و آنچه را که مشاهده نموده اند، به فرمانداران گزارش دهند (نهج البلاغه دشتی، نامه ۵۳: ۴۱۱).

از فرمایشات امام علی (ع) در خصوص وظایف حاکم میتوان به این نکته دست یافت که ایشان به اصل اثربخشی اقدامات دولت پایبند بودند و تمام تلاش خود را برای تحقق عدالت، تأمین سعادت مادی و معنوی و توجه به رشد و بالندگی مردم به کار میبست؛ به طوریکه تاریخ مؤید این امر میباشد، چرا که در دوران حکومت و حکمرانی ایشان توزیع بیت المال به صورت کاملاً عادلانه صورت میگرفت و شکاف طبقاتی به کمترین میزان خود رسید.

۳-۴. کیفیت قوانین

منظور از این شاخص، توانمندی دولت در تدوین و اجرای سیاست ها و مقررات و نظام هایی که موجب گسترش نفوذ و دامنه فعالیت های بخش خصوصی می گردد. هر چه دولت بتواند با تدوین و اجرای سیاست ها و نظام های مختلف، امکان توسعه فعالیت های بخش خصوصی و تأثیرگذاری بیشتر آن بر اداره ی جامعه را فراهم نماید، شاهد سطح بالاتری از حکمرانی خواهیم بود. عادلانه بودن و فراگیر بودن قوانین نمایانگر کیفیت تنظیم کنندگی می باشد که از اصول اساسی حکمرانی خوب محسوب می شود.

امام علی (ع)، عدالت را برترین اصلاح می داند. زیرا ضعف ها، بی نظمی ها، ناکارآمدیها و... همه ناشی از خروج امور از موضع خود می باشد و سیاست عادلانه، سیاستی است که هر کاری را بر موضع خود بنشانند: «عدل و عدالت هر چیزی را در جای خود می نهد» (نهج البلاغه، دشتی: ۵۲۷).

بنابراین، ماهیت و روح اصلاحات، پافشاری بر عدالت و تحقق آن است. حضرت علی (ع) قوام و پایداری هر نظام سیاسی را رعایت عدل و انصاف در بین آحاد مردم و دوری از هر گونه تبعیض در بین طبقات مختلف جامعه می داند و به کارگزاران حکومتی خود توصیه های لازم را می نماید: «با افراد تحت حکومت خود با عدل و انصاف رفتار کن، که اگر چنین نکنی، بر آنها ستم روا داشته ای» (نهج البلاغه، دشتی: ۴۰۵). در جای دیگر فرموده است: «عدالت را به کار گیر و از بی انصافی و بی عدالتی بر حذر باش که بی انصافی کردن با مردم آنان را آواره می کند و بی عدالتی به قیام مسلحانه وا می دارد» (نهج البلاغه، دشتی: ۵۳۱).

امام علی (ع) معتقد به ضرورت حذف مقررات اضافی و دست و پاگیر و مقابله با چاپلوسی و تملق گویی بود؛ به طوری که در نامه های خود به کارگزاران حکومتی؛ رسیدگی به امور مردم، هم نشینی با آنها و پرهیز از تملق و چاپلوسی را مورد تأکید قرار می دهد. امام علی (ع) همچنین در خصوص رسیدگی به امور مردم بدون قوانین اضافی می فرماید: «در

هر بامداد و شام ساعتی برای رسیدگی به امور رعیت معین کن و به سؤالات آنها شخصا جواب ده» (نهج البلاغه، دشتی: ۴۳۳). با این توصیفات مشخص میشود امام علی (ع)، رسیدگی به مشکلات مردم به طور مستقیم و از نزدیک و بدور از هرگونه برتریجویی حکام و قوانین اضافی و دست و پاگیر را یک اصل اساسی در حکمرانی می دانست و همواره آن را به کارگزاران خود خاطرنشان می ساخت.

۳-۵. حاکمیت قانون

شاید بتوان معروف ترین و کامل ترین بیان مدرن از مفهوم حاکمیت قانون را مفهوم تبیین شده به وسیله دایسی دانست. ^[12] از نظر دایسی سه تعریف کلاسیک از حاکمیت قانون وجود دارد که عبارتند از:

«۱- حکومت باید مطابق قواعد عام عمل کند؛ ۲- همه شهروندان در برابر قانون برابرند و ۳- اصول بنیادین قانون اساسی نتیجه تصمیمات قضایی مربوط به حقوق فردی بر مبنای قانون عرفی است (قانون اساسی محصول قانون عرفی - سرزمینی است)» (دایسی، ۱۹۲۷: ۸۹). در تعریف دیگری، حاکمیت قانون شامل حفاظت از حقوق مالکیت و استقلال قضایی و کنترل فساد می باشد (کافمن و دیگران، ۱۹۹۹: ۲۳).

برقراری سیستم حکمرانی خوب نیازمند چهارچوب های قانونی عادلانه و منصفی است که از ویژگی بی طرفانه برخوردار است. در این چهارچوب باید از حقوق کلیه افراد خصوصا حقوق محرومان محافظت به عمل آید. اجرای این گونه قوانین در یک فضای بی طرفانه و مبتنی بر انعطاف، نیازمند دستگاه قضایی مستقل و نیروی پلیس بی طرف و عاری از فساد است. این که تا چه میزان قوانین در یک جامعه واقعی هستند و می توان به اجرای آنها اطمینان داشت با این شاخص ارزیابی می شود. در این شاخص به ویژه کیفیت اجرای قراردادها، عملکرد محاکم قضایی، و همچنین میزان احتمال جرم و خشونت در یک جامعه مدنظر است.

یکی از اموری که حضرت علی (ع) به آن توجه جدی داشتند، قانون مدار بودن و اجرای قانون الهی به معنای واقعی کلمه بود. اگر کسی بر خلاف قانون عملی می کرد، بدون در نظر گرفتن موقعیت و مقام وی، حدود الهی و قانونی را بر وی اجرا می کرد و هیچ واسطه و شفاعتی را نمی پذیرفت. همان طور که قبلا خاطرنشان گردید ایشان در خطبه ۱۳۱ اهداف بلند خویش را از به دست گرفتن حکومت؛ گسترش معنویت، ایجاد امنیت و افزایش رفاه در جامعه (به خصوص احقاق حق افراد ستمدیده) و حاکمیت قانون، بیان می کند.

نحوه برخورد حضرت علی (ع) با برادرش عقیل که سهم بیشتری از بیت المال را، درخواست کرده بود، نشان دهنده پایبندی او به قداست و حرمت قانون الهی است. در حکمرانی حضرت علی (ع) به هیچ کس ظلم و ستم نمی شود و همه در برابر قانون مساوی هستند. استواری او در برابر کسی که از راه دین وارد شده و می خواهد به ایشان رشوه بدهد به حدی است که می فرماید: «آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفربیی یا عقلت آشفته شده یا جن زده شده ای یا هذیان می گویی؟ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان هاست به من بدهند تا خدا را نافرمانی کنم و پوست جوی را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد» (نهج البلاغه ، دشتی: ۳۲۷).

هم چنین آن حضرت به یکی از مدیران خود که در بهره گیری از بیت المال قانون را رعایت نکرده بود نوشت: «خدا را سوگند که اگر حسن و حسین کاری همانند تو می کردند، با آنان کمتر سازشی نمی کردم و با هیچ تصمیمی بر من چیره نمی شدند، تا این که حق را از آنان باز می ستاندم و باطلی را که از ستم آنان پدید آمده بود، ناپدید می کردم» (نهج

البلاغه، دشتی: ۳۸۹). در ذیل خطبه ۱۰۴ میفرماید: «به خدا سوگند درون باطل را می شکافم تا حق را از پهلویش بیرون کشم» (نهج البلاغه، دشتی: ۱۳۵) و در جایی دیگر به مالک اشتر میفرماید: «همیشه حق و عدالت را گرچه بر نزدیک و دور باشد اجرا کن و در این راه بردبار و شکیبیا باش و عملت را به حساب خدا بگذار، اگر چه از اجرای حق به خویشان و نزدیکان زیان برسد و همیشه به عاقبت حق بیندیش، زیرا که پایان حق ستایش انگیز است» (لنکرانی، ۱۳۷۳: ۱۸۷).

حضرت علی (ع) در فرمان های خود به نمایندگانش بارها تذکر داده است که حرکت های خویش را، در مسند مدیریت بر محور قانون شکل دهند و به آنان توصیه می کرد که در جامعه اسلامی، هرگز نباید ضابطه ها در برابر رابطه ها رنگ ببازند و اگر چنین شد، صاحبان نام و نان، قانون را اسیر خواسته های نفسانی خود خواهند کرد و ضعفا و محرومین حقوقشان پایمال میشود (تقوی دامغانی، ۱۳۷۷: ۱۴۸). با این اوصاف از سیره و گفتار امام علی (ع) میتوان دریافت؛ تساوی و برابری حقوق و قاطعیت در اعمال قانون از اصول اساسی حکمرانی آن حضرت بوده است که بسیار بر آن تأکید مینمود.

۳-۶. کنترل فساد

بر اساس تعریف کافمن و کرای فساد عبارت است از: «استفاده از قدرت و امکانات عمومی در جهت منافع شخصی» (کافمن و کرای، ۲۰۰۱: ۲۵). آنچه در این شاخص مدنظر قرار میگیرد این است که قدرت عمومی و دولتی تا چه حد مورد سوءاستفاده و در خدمت تحقق منافع شخصی و خصوصی قرار میگیرد.

این شاخص، هم فسادهای جزئی و کوچک و هم فسادهای بزرگ و کلان را شامل می شود. بر اساس این شاخص هر چه نظام سیاسی و دولت در تسخیر اغنیاء و منافع خصوصی باشد، نشان دهنده ی حکمرانی ضعیف و عکس آن بیانگر رتبه ی بالاتری از حکمرانی است. حکمرانی خوب، فساد را از طریق افزایش آگاهی و تقویت قوانین ضد فساد کاهش می دهد. همچنین فساد، توانایی حکمرانی خوب را تحلیل برده و زمینه انحراف تصمیمات و اجرای سیاست ها را میسر میکند. علاوه بر این فساد به متمرکز کردن ثروت ها گرایش دارد و نه فقط شکاف میان فقیر و غنی را افزایش می دهد، بلکه برای اغنیا ابزارهای نامشروع حفاظت از موقعیت و منافعشان را تأمین می کند. این امر به شرایط اجتماعی که دیگر انواع جرایم را تسهیل میکند، از جمله بی ثباتی اجتماعی و سیاسی و حتی تروریسم کمک میکند (پیتز لانگست و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۶). [13]

اما در خصوص مبارزه با فساد، امام علی (ع) در میان حاکمان تاریخ بی نظیر است. امام علی (ع) در خصوص نقش حاکمان در جلوگیری از فساد فرموده اند: «همانا زمامدار، امین خدا در زمین، برپادارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است» (غررالحکم و دررالکلم: ۶۰۴).

ایشان درباره ی آن چه خلیفه قبل از بیت المال به خویشان خود بخشیده بود، و امام آن را به مسلمانان بازگرداند، فرمود: «به خدا، اگر ببینم که به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می گردانم که در عدالت گشایش است و آن که عدالت را بر نتابد، ستم را سخت تر یابد» (نهج البلاغه، دشتی: ۳۹).

ایشان در نامه ای به زیاد بن ابیه جانشین فرماندار بصره فرموده است: «همانا من، براستی به خدا سوگند می خورم، اگر به من گزارش کنند که در بیت المال خیانت کرده ای، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال درمانی، و خوار و سرگردان شوی» (نهج البلاغه، دشتی: ۳۵۷). امام علی (ع) در ارتباط با سوء استفاده مالی شریح بن الحارث قاضی کوفه میفرماید: «به من خبر دادند که خانه ای به ۸۰ دینار خریده ای و سندی برای آن نوشته ای و گواهانی

آن را امضا کرده اند. ای شریح اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران و یا پول حرام نخریده باشی که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده ای» (نهج البلاغه، دشتی: ۳۹۳). همچنین در نامه ای به مصقله بن هبیره شیبانی فرماندار یکی از شهرهای ایران فرموده است: «به من گزارش رسیده که تو غنایم مربوط به مسلمانان را که به وسیله اسلحه و اسب هایشان بدست آمده و خون هایشان در این راه ریخته شده در بین افرادی از قبیله ات تقسیم کرده ای. اگر این صحیح باشد در نزد من خوار خواهی شد و ارزش و مقدرت کم خواهد بود» (نهج البلاغه، دشتی: ۳۹۳) و ده ها جریان دیگر از جمله ماجرای برادرش عقیل، که در کتاب های تاریخی آمده است، همه نمایانگر جدیت آن حضرت در مسأله ی بیت المال و مبارزه با فساد است و روش قاطع ایشان را در حکمرانی نشان میدهد.

به طور کلی سنت و سیره و سخنان آن بزرگوار در خصوص مبارزه با فساد از چند ناحیه می باشد: نقد نسبت به گذشتگان، تبیین سیره ی پیامبر (ص)، تبیین سیره عملی خود آن بزرگوار، بر حذر داشتن از صفاتی که حاکمان و امت های گذشته گرفتار آن بوده اند، بر حذر داشتن از اخلاق رذیله و عوامل سقوط و انحراف و انحطاط که به نوعی تعریض در آن نهفته است و بیان مواظب بالغه و نصایح حکیمانه و دستورات خردمندانه که چراغ محکم راه و قطب نمای حرکت جامعه است.

۴. سایر ویژگیهای حکمرانی خوب از دیدگاه امام علی (ع)

۴-۱. توجه به فرهنگ و اصلاحات فرهنگی

امام علی (ع) در عرصه ی احیای فرهنگ اسلامی بالاترین فرد بعد از رسول خدا (ص) به شمار می روند و گواه این مدعا یکی اندیشه گران سنگ و شفاف حضرت است که در گفتار وی می درخشد و دیگری رفتار آن امام می باشد که به بخشی از تاریخ اسلام جلوه داده است. فرهنگ به یک تعبیر زیربنای مسایل اقتصادی و سیاسی است و تا فرهنگ تغییر نکند، تحول در حوزه های دیگر ممتنع می نماید. اصلاحات فرهنگی چیزی جز حاکمیت حقیقی دین (اسلام حقیقی) بر زندگی فرد و اجتماع نیست، در حقیقت هدف از اصلاحات فرهنگی، حاکم کردن «خدامحوری» به جای «هوا محوری» است.

امام علی (ع) در راستای اصلاح فرهنگ و برقراری فرهنگ اسلامی دو اقدام اساسی انجام داد:

الف) مبارزه با انحرافات دینی که پس از رحلت پیامبر (ص) و خلفای پیشین ایجاد شده بود

در عصر خلفاء موضوع تبلیغ اسلام و بیان معارف صحیح که از عناصر اصلی سازنده ی فرهنگ و اخلاق در جامعه است، مورد غفلت و بی مهری قرار گرفت و به بهانه حفظ قرآن و تفسیر قرآن و بیان احادیث پیامبر اسلام (ص) و کتابت حدیث را ممنوع ساختند. از مهاجرت اصحاب پیامبر (ص) و تربیت شدگان مکتب توحید و تماس آنها با ملت های تازه

مسلمان به بهانه های مختلف جلوگیری کردند و فرماندهی فتوحات و لشکرها را به کسانی سپردند که نه تنها از تربیت شدگان مکتب پیامبر (ص) نبودند بلکه آشنایی با دین هم نداشتند و در پی منافع شخصی و غنیمت به جنگ می رفتند.

در چنین شرایطی جامعه اسلامی به شدت دچار فقر فرهنگی و خلاء معنوی گردید. لذا میتوان ویژگیهایی نظیر تحجرگرایی و کج فهمی را از مشخصات بارز جامعه ای دانست که امام علی (ع) در آن به خلافت رسید.

امام علی (ع) با قبیله گرایی و سنت های غلط و تعصبات قبیله ای و فروریختن ارزش هایی که مردم با پایبندی و تقویت آن ها موجب قدرتمند شدن رؤسای قبایل و فرصت طلبان می شدند، به مبارزه پرداخت.

ایشان در خطبه ۱۴ ابزار دست دیگران قرار گرفتن را نشانه ی سفاهت و نادانی دانسته و میفرماید: «خردهایتن اندک است و سفاهت در شما نمایان، نشانه تیر بلایید و طعمه لقمه و پایان و شکار حمله کنندگان» (نهج البلاغه، دشتی: ۳۹).

امام علی (ع) افتخار قومی و قبیله ای و نسبی را به باد انتقاد گرفته و می فرماید: «ای مردم، امواج فتنه ها را با کشتی نجات در هم بشکنید و از راه اختلاف و پراکندگی بپرهیزید و تاج فخر و برتری جویی را بر زمین نهید، رستگار شد، آن کس که با یاران بپا خواست، یا کناره گیری نمود و مردم را آسوده گذاشت» (نهج البلاغه، دشتی: ۳۳).

ب) مبارزه با جهل عمومی

امام علی (ع) فقر فرهنگی (بی سواد و جهل) را سرزنش و غنای فرهنگی (سواد و دانایی) را مورد ستایش قرار داده است. امام علی (ع) عقل را بالاترین غنا و بی نیازی معرفی میکند و حماقت و نداشتن عقل و تدبیر را بالاترین شدیدترین درجه فقر می دانند (نهج البلاغه: ۶۳۷). از نظر امام علی (ع) تعلیم و زمینه سازی رشد ایمان در جامعه اسلامی، یکی از وظایف حکومت اسلامی به شمار می رود: «مردم! مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی! بر من است که خیرخواهی از شما دریغ ندارم، و حقی را که از بیت المال دارید بگذارم، شما را تعلیم دهم تا نادان ننمایند و آداب آموزم تا بدانید» (نهج البلاغه، دشتی: ۶۱).

۴-۲. توجه به معیشت مردم

از دیدگاه امام علی (ع) دولت مؤظف است سیاست های اقتصادی خود را به شکلی تنظیم کند که حاجات اولیه و ضروری مردم برآورده شود. بدیهی است یکی از راه های رسیدن به این هدف، بازپس گیری اضافه ثروت اغنیا از راه های شرعی و حکومتی میباشد. امام علی (ع) می فرماید فقر تهیدستان در ارتباط مستقیم با ثروت اندوزی اغنیاست، و خداوند قوت فقرا را در اموال اغنیا قرار داده است.

محکم ترین گفتار امام در مورد تأمین نیازهای مردم، گفتاری است که امام علی (ع) در نامه اش به مالک اشتر هنگامی که او را به ولایت مصر منسوب کرد نوشت و به او فرمود: «سپس خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره ای ندارند و عبارتند از: زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری کرده و گروهی دیگر دست به گدایی و دست نیاز بر میدارند پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند بر این طبقه معین فرموده است» (نهج البلاغه، دشتی: ۴۱۵).

رسیدگی به مردم و آسایش و امنیت آنان از دغدغه های حکومتی امام علی (ع) بوده است. فقر و ضعف عمومی مردم و مشکلات و رنج های آنان، حضرت را می آزد به گونه ای که شکوه می کرد: «چگونه من راحت بخوابم و دلخوش باشم

که امیر مردم هستیم در حالی که شاید در حجاز و یمامه و اطراف، افرادی باشند که گرسنه یا تشنه به سر برند» (نهج البلاغه، دشتی: ۳۹۵).

۴-۳. شایستگی کارگزاران

یکی از شاخصه های حکومت امام علی (ع)، اهتمام و دقت در شایسته سالاری است، به طوری که ایشان ملاک و مبنای اصلی انتخاب وزیران و مشاوران و کارگزارانش را شایسته سالاری قرار داده بودند. شاید بعد از عدالت، مهم ترین اصل در حکومت آن حضرت دقت فراوان در این امر بوده است که لازمه اجرای دقیق عدالت می باشد. عدالتی پایدار و ارزشمند است که مجریان آن خود از شایستگان و نیکان باشند. از این رو، آن حضرت یکی از برنامه های اصلاحی خود را برکناری والیان فاسد و گماشتن نیروهای شایسته، مطمئن و باتقوا به جای آنها قرار داد.

امام علی (ع)، کارگزاران خود را در مسؤولیت های مختلف سیاسی، نظامی، مالی، اداری، قضایی و غیره بر اساس شاخصه هایی متناسب با سمت آنان انتخاب می کرد. علاوه بر معیارهای عمومی و مشترک در جنبه های عقیدتی و اخلاق فردی مانند عقیده به اسلام، ایمان، تقوا، حسن سابقه و این قبیل ویژگیها، معیارها و شاخصه های دیگری را در انتخاب کارگزاران رعایت می کرد تا با ایجاد نظام مدیریتی کارآمد و شایسته، امور مردم به بهترین شکل انجام شده و عدالت اجتماعی تحقق یابد. ایشان در نامه ای به محمدبن ابی بکر که به سبب عزل شدنش از حکومت مصر دلگیر شده بود، دلایل عزل او و انتخاب مالک اشتر را به جای وی بیان نموده است که شامل موارد زیر می باشد: خیرخواهی نسبت به رهبر و امام جامعه، صلابت و قدرت مقابله در برابر دشمن، عدم مسامحه و سازش با مخالفان و توانایی لازم برای انجام مسؤولیت (نهج البلاغه، دشتی: ۳۸۵).

همچنین در نامه ای به عبدالله بن عباس پس از شهادت محمدبن ابی بکر در بیان ویژگیهای آن شهید بزرگوار معیارهایی مانند: خیرخواهی، تلاش و کوشش، شجاعت و توانایی، قدرت دفاع و پاسداری را نام برده است (نهج البلاغه، دشتی، نامه ۳۵: ۳۸۵).

به طور کلی از مجموع روایات و فرامینی که از آن حضرت به ما رسیده است ملاکهای عمده شایسته سالاری در انتخاب کارگزاران امام علی (ع) عبارتند از: حکمت و مدیریت، تدبیر و تدبیر، شجاعت و قاطعیت، تقوی و تقدس، عفت و سلامتی نفس، کفایت و جامعیت، حسن سابقه و سلامت خانوادگی، سیاست و معرفت، قدرت و زکات، امین بودن در امانت، مهربانی و صمیمیت، عدالت و انصاف، نصیحت و خیرخواهی، سخت گیری به دشمنان و مهربانی و صمیمیت به مسلمانان.

۴-۴. ضرورت مشورت در حکومت

مشورت در حکومت از جمله مهم ترین معیارهای حکمرانی خوب از دیدگاه امام علی (ع) می باشد، به طوری که ایشان در اکثر نامه های به کارگزاران خود بر نفی نگرش مستبدانه و تأکید بر بهره مندی از افکار و پیشنهادهای مشاوره های دیگران تأکید می کردند (نهج البلاغه دشتی، حکمت ۱۶۱، ۵۴، ۳۲۱ و نامه ۵۳، ۲۷ و ۲۸). از امتیازات دیدگاه امام علی (ع) به حکومت، نفی نگرش مستبدانه است؛ به طوریکه ایشان متذکر می شوند در غیر از مواردی که حکم روشن الهی وجود دارد، باید با مشورت از پیشنهادهای و انتقادات مردم استفاده کرد: «پس با من چنان که با سرکشان گویند، سخن

مگویید و چونان که با تیزخویان کنند، از من کناره مجوید. به ظاهرآرایی با من رفتار ننمایید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید. و نخواهم مرا بزرگ انگارید...» (نهج البلاغه، دشتی: ۳۱۷).

هم چنین ایشان به عنوان فرمانده ی نظامی خطاب به فرماندهان سپاه خود، مینویسد: «بدانید حق شماست بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ که از پوشاندن آن ناگزیرم و کاری را جز در حکم شرع بدون مشورت شما انجام ندهم» (نهج البلاغه، دشتی: ۴۰۱).

ایشان در جای دیگر به مالک دستور می دهند که با دانشمندان در امور مملکت و حوزه مدیریت خود مشورت کند و از دیدگاه های آنان در اصلاح امور مملکت بهره ببرد: «با دانشمندان فراوان گفت وگو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه؛ در آنچه کار شهرهایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن برقرار بوده اند، حفظ کند» (نهج البلاغه، دشتی: ۴۰۷).

حکمرانی خوب

حکمرانی خوب یا حکمرانی مطلوب، در سه دهه اخیر به شدت مورد توجه محققان علوم اجتماعی بوده است. علی مختاری (۱۹۸۹) در گزارشی به بررسی اثرات حاکمیت نامطلوب بر تأخیر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه پرداخته است. در این گزارش، که ناشی از نگرانی های مربوط به رابطه توسعه، دموکراسی و موضوعات متنوع اجتماعی می باشد، مفهوم حکمرانی خوب مطرح گردیده است. نتایج گزارش بر این موضوع استوار است که ضعف در به کارگیری و عملی نمودن اصول حکمرانی خوب، یکی از مهمترین موانع رشد و توسعه در کشورهای آفریقایی می باشد.^[۱]

آنها مهمترین وظایف دولت در قبال جامعه را بر سه دسته تقسیم می نمایند:

الف) روابط توسعه ای؛ به این معنی که دولت ها با مدیریت اقتصاد به منظور نیل به حداکثر رشد اقتصادی، قادر به ایجاد تغییرات بنیادین در زمینه های مختلف هستند. ب) روابط دموکراتیک و حقوق شهروندی. ج) حقوق اجتماعی و فراهم نمودن زمینه مشارکت در امور مربوط به اداره کشور.

تعریف

بر طبق جدیدترین تعریف بانک جهانی، حکمرانی خوب، در اتخاذ سیاست های پیشینی شده، آشکار و صریح دولت (که نشان دهنده شفافیت فعالیت های دولت است)؛ بوروکراسی شفاف؛ پاسخگویی دستگاه های اجرایی در قبال فعالیت های خود؛ مشارکت فعال مردم در امور اجتماعی و سیاسی و نیز برابری همه افراد در برابر قانون، تبلور می یابد.

به طور کلی می توان گفت که حکمرانی خوب، تمرین مدیریت (سیاسی، اقتصادی، اجرایی و...) منابع یک کشور، برای رسیدن به اهداف تعیین شده می باشد. این تمرین دربر گیرنده راهکارها و نهادهایی است که افراد و گروه های اجتماعی از طریق آن، توانایی دنبال کردن علایق و حقوق قانونی خود را با توجه به محدودیت ها داشته باشند.

اگر چه در برخی از متون، حکمرانی خوب (Good Governance) به معنی دولت خوب (Good Government) نیز تعریف شده است، اما نمی توان این دو مفهوم را مترادف دانست، زیرا همه نهادهای جامعه در قوه مجریه خلاصه نشده و سایر نهادها نیز در روند اداره یک کشور به اندازه خود سهم می باشند. اما در میان بسیاری از اندیشمندان این اتفاق نظر وجود دارد که وجود دولت خوب، شرط لازم برای حکمرانی خوب است. کمیسیون اقتصادی، اجتماعی آسیا و اقیانوس آرام (ESCAP) اصول مهم حکمرانی خوب و عوامل مؤثر در تقویت این اصول را تبیین نموده است؛ حکومت ها با احترام نهادن به این اصول و اجرایی نمودن آنها، می توانند گام های مؤثری در روند توسعه پایدار بردارند. ESCAP، اصول حکمرانی خوب را به شکل زیر تعریف می نماید: [۱]

۱- مشارکت:

میزان مشارکت مردم در امور جامعه یکی از کلیدی ترین پایه های حکمرانی خوب به شمار می رود. مشارکت می تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق نهادهای قانونی) صورت گیرد. البته نمی توان انتظار داشت که در نظام تصمیم گیری یک کشور، تمامی نظرات موجود مد نظر قرار گیرد، بلکه مفهوم مشارکت در اینجا، اشاره به آزادی بیان و تنوع دیدگاه ها و سازماندهی یک جامعه مدنی دارد.

۲- حاکمیت قانون:

حکمرانی خوب نیازمند چارچوب عادلانه ای از قوانین است که در بر گیرنده حمایت کامل از حقوق افراد (بویژه اقلیت ها) در جامعه بوده و به صورت شایسته ای اجرا گردد. لازم است ذکر شود که اجرای عادلانه قوانین، مستلزم وجود نظام قضایی مستقل و یک بازوی اجرایی (پلیس) فساد ناپذیر برای این نظام می باشد.

۳- شفافیت:

شفافیت، به معنی جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان به آن برای همه است. همچنین شفافیت را می توان آگاهی افراد جامعه از چگونگی اتخاذ و اجرای تصمیمات نیز دانست. در چنین شرایطی، رسانه های گروهی به راحتی قادر به تجزیه و تحلیل و نقد سیاست های اتخاذ شده در نظام تصمیم گیری و اجرایی کشور خواهند بود.

۴- پاسخگویی:

پاسخگویی نهادها، سازمان ها و موسسات در چارچوب قانونی و زمانی مشخص در برابر اعضای خود و ارباب رجوع، از جمله عواملی است که به استوار شدن پایه های حکمرانی خوب در یک جامعه منجر می شود.

۵- شکل گیری وفاق عمومی:

همانگونه که بیان گردید، فراهم نمودن زمینه ظهور نظرات متفاوت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از جمله اصول حکمرانی خوب می‌باشد. حکمران خوب، باید نظرات مختلف را در قالب وفاق ملی عمومی به سمتی رهنمون گردد که بیشترین همگرایی را با اهداف کل جامعه داشته باشد. ایفای این نقش حیاتی نیازمند شناخت دقیق نیازهای بلندمدت جامعه در مسیر حرکت به سمت توسعه پایدار می‌باشد.

۶- حقوق مساوی (عدالت):

رفاه و آرامش پایدار در جامعه، با به رسمیت شناختن حقوق مساوی برای تمامی افراد ممکن خواهد بود. در جامعه باید این اطمینان وجود داشته باشد که افراد، به تناسب فعالیت خود در منافع جامعه سهیم خواهند بود. به عبارت دیگر در حکمرانی خوب، همه افراد باید از فرصت‌های برابر برخوردار باشند.

۷- اثر بخشی و کارایی:

از حکمرانی خوب به عنوان ابزاری برای تنظیم فعالیت نهادها در راستای استفاده کارا از منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست نیز یاد می‌شود. کارایی و اثر بخشی در مقوله حکمرانی از جمله مباحثی است که با گذشت زمان، اهمیت بیشتری پیدا نموده است.

۸- مسئولیت پذیری:

مسئولیت‌پذیری را می‌توان یکی از کلیدی‌ترین مولفه‌های حکمرانی خوب به‌شمار آورد. درکنار موسسات و نهادهای حکومتی، سازمان‌های خصوصی و نهادهای مدنی فعال در جامعه نیز باید در قبال سیاست‌ها و اقدامات خود پاسخگو باشند. باید عنوان نمود که اصول حکمرانی خوب به‌صورت زنجیرای متصل به هم بوده و اجرایی شدن هرکدام از آنها، مستلزم اجرای سایر اصول می‌باشد. برای مثال نمی‌توان انتظار داشت که مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی بدون وجود شفافیت و حاکمیت قانون جنبه اجرایی چندانی در جامعه داشته باشد.

رفیع الدین اسماعیلی

اصل عدالت اجتماعی در مدیریت اسلامی و شاخص‌های آن

عدالت در اسلام، از زیربنایی‌ترین مفاهیمی است که تحقق عینی آن در جامعه، از مهمترین اهداف اجتماعی و سیاسی این دین ذکر شده است.

غالب مکاتب و نظریه‌ها و نظام‌های سیاسی سعی نموده‌اند به طور نظری و عملی خویش را متصف به آن وانمود کنند. همه انبیای الهی برای تحقق این اصل مبعوث شده‌اند.

دین مبین اسلام هم به عنوان آخرین دین، تحقق عدالت اجتماعی را سرلوحه اهداف خود قرار داده است و از آن روست که می‌بینیم آیات بسیاری پیرامون عدالت و واژه‌های مترادف و متضاد آن وجود دارد؛ به گونه ای که امام علی(ع) در کلامی قرآن را سخنگوی عدالت می‌نامند. [۳]

در این تحقیق تلاش شده است عدالت اجتماعی را که از اهمیت فوق العاده ای در مدیریت اسلامی برخوردار است بررسی و ابعاد و شاخص های آن، با مراجعه به منابع دینی استخراج شود.

کلید واژه ها: عدالت، عدالت اجتماعی، ارتباطات، مدیر

مهمترین اصلی که مدیر در ارتباطات با زیردستان و مردم باید به آن عمل کند اصل عدالت است. زیرا تمامی اصول دیگر به نحوی با عدالت مرتبط است.

انّ الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء والمنکر و البغی» (نحل/۹۰) با توجه به سیاق آیه که وظایف انسانها را در قبال جامعه خود مطرح می کند منظور از عدل، عدالت اجتماعی است و انسانها از طرف خداوند مأمور به اقامه عدالت اجتماعی می باشند.

در مورد عدالت اجتماعی پژوهش های بسیاری صورت گرفته و هر اندیشمندی به اقتضای بحث خود تعریفی از آن را ارائه داده است، با این حال هر تعریف تنها گوشه ای از مفهوم عدالت اجتماعی را روشن می کند که به برخی از آنان اشاره می کنیم.

عده ای گفته اند

عدالت اجتماعی عبارت است از احترام به حقوق دیگران و رعایت مصالح عمومی و یا شناخت حقوق طبیعی و قراردادی که جامعه برای تمام افراد قائل است؛ مانند تقسیم کار و دادن مزد به کارگران، مطابق با کارایی آنان و افزودن خدمات و تامین نیازهای اجتماعی ای که افراد برای حفظ بقای خود و تسهیل در پیشرفت کار خود و رسیدن به سعادت خود، حق دارند آنها را به دست آورند. [۴]

و برخی دیگر گفته اند:

عدالت اجتماعی یعنی قدر و منزلت هر کسی را شناختن و به گونه ای مناسب با او رفتار کردن. هر جامعه ای که بتواند زمینه مساعدی را برای تحقق محیط مسالمت آمیز و صمیمی به وجود آورد که مردم آن، به اهداف انسانی و تامین نیازهای زندگی، امنیت و بهداشت برسند و به حقوق از دست رفته خود، دست یابند و احترام و حیثیت انسانی آنها همراه با اعتلای فرهنگ و حسن رفتار و معاشرت با دیگران در پرتو قوانین پذیرفته شده آنها، تحقق یابد و در امنیت کامل، کسی به کسی آزاری نرساند، عدالت اجتماعی به خوبی تفسیر و به کار گرفته شده است. [۵]

به نظر علامه طباطبائی عدالت اجتماعی عبارت از این است که با هریک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است و این خصلتی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مأمور به انجام آنند. [۶]

در این بحث نیز مراد از اصل عدالت اجتماعی، عدالتی است فراگیر که کلیه وجوه اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را در بر می گیرد. که با توجه به همین گستردگی تعریف به بیان شاخص های عدالت اجتماعی خواهیم پرداخت. در بحث مربوط به مدیریت نیز تعاریف متعددی از مدیریت شده است.

گاهی مدیریت را به مفهوم خاص مدیریت سازمان ها که امروز در کتب مربوط به مدیریت مطرح است گرفته اند و گاهی به مفهوم عام آن که شامل رهبری و هدایت در هر سطح و برای هر مجموعه ای از انسان ها می گردد.[۷]

از نظر لغت، کلمه مدیر از مصدر اداره (مدیر به معنای اداره کننده، اسم فاعل است مانند مقیم که به معنای اقامت کننده می باشد) کلمات مدیر، مدیریت و اداره در اصل از ماده دَوَرَ گرفته شده که مصدر دَوَران یعنی گردیدن است. بدین ترتیب مدیر به معنای گرداننده می باشد.

در صورتی که مدیر را به معنای گرداننده بگیریم شامل هر نوع مدیریت در هر سطح می گردد و آن وقت می توان مفاهیمی چون رهبری، هدایت و امامت را نیز از موارد شمول آن دانست.[۸] مقصود این مقاله از مدیر همان معنای عام آن است.

یعنی هر سطحی از مدیریت از رهبری یک جامعه اسلامی تا رئیس اجرایی جامعه و وزیران و مدیران سازمان ها و.. را شامل می شود. تفاوت مهمی که بین سطوح مختلف مدیران وجود دارد این است که برخی مدیران مثل حاکم اسلامی و رئیس اجرایی کشور و.. علاوه بر مدیریت بر زیردستان خود، نسبت به مردم نیز مسئولیت دارند و رفع مشکلات مردم از دغدغه های اصلی آنان است. ولی برخی دیگر از مدیران سازمان ها فقط با کارمندان در ارتباط می باشند.

اکثر شاخص هایی که در این پژوهش بیان شده است درباره مدیرانی است که به دنبال برطرف کردن نیاز های مردم هستند. البته باید به این نکته توجه داشت که تمامی مدیران در هر سطحی که هستند می توانند رفتار ها و سیره معصومین به خصوص دوران حاکمیت پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) را الگوی خود قرار داده و بهترین استفاده را داشته باشند.

زیرا از مهمترین امتیازهای تعلیمات پیامبران و رسالتهای ایشان، دعوت به برقراری عدالت اجتماعی است و مجاهدتهای پی گیر برای گستردن جوهر عدل و عملی ساختن آن در میان مردم، و دمیدن روح عدالت اجتماعی در جامعه انسانی، و واداشتن مردم به پذیرش «عدل» و «احسان»، به عنوان بزرگترین ستونی که زندگی در کره زمین متکی به آن است، می باشد.

و هر کس مختصر اطلاعی از تعلیمات دین داشته باشد، در می یابد که اجرای عدالت در جامعه به مثابه روحی است که دین خدا به آن زنده است، و صراط مستقیم به آن پیموده می شود، پس تا هنگامی که عدل نباشد دینی در کار نیست، و تا هنگامی که عدالت اجتماعی تحقق نپذیرد و همه گیر نشود، رسالت دینی و تکلیف شرعی تحقق نپذیرفته و انجام نیافته است.[۹]

و این تکلیف بر دوش مدیران جامعه اسلامی بیشتر از دیگران سنگینی می کند. عدالت اجتماعی در دوران حکومت و امامت علی (ع) یک الگوی جامع و چند بعدی بود.

عدالت اجتماعی امام علی (ع) از دو جهت بی نظیر است، نخستین اینکه دیدگاه او از عدالت اجتماعی با ایمان او به عنوان مردی که از عدالت و حکم و وجدان منحرف نشد منطبق و همسان می باشد، دوم اینکه او تنها متفکری بود که به این دیدگاه جنبه عملی داد بلکه به عنوان رئیس یک حکومت و یک جامعه وسیع چند ملیتی نظریات عدالت اجتماعی را در چارچوب دین مبین اسلام جامه عمل پوشانید. [۱۰]

جایگاه و ضرورت عدالت اجتماعی

علت بسیاری از انقلابها، فقدان عدالت اجتماعی در جامعه بوده است و به همین رو تمام مصلحان بشری و انسانهای آزاده تاریخ با اندیشه عدالت، حرکت‌های اصلاحی را آغاز نموده و یکی از اهداف اصلی انقلاب و تحركات اجتماعی خود را رفع تبعیض و برقراری عدالت اجتماعی قرار داده‌اند.

رسول اکرم (ص) فرموده است: «عدل در کشاکش‌های اجتماعی همانند سپر نگهبانی است که افراد در پناه آن از تعدی دگران محفوظند، و مانند بهشت پایداری است که همواره مردم از نعمتهای آن برخوردارند».[۱۱]

اصلاح اجتماعی بدون برپاداشتن عدالت اجتماعی و اقتصادی پدید نخواهد گشت. شهید مطهری معتقد است اوضاع عمومی و بود و نبود عدالت اجتماعی در اعمال و در اخلاق مردم، حتی در افکار و عقاید آنها تأثیر دارد.

ایشان اعتقاد دارد اگر حقوق مردم محفوظ و جامعه عادل و متعادل باشد و تبعیض، محرومیت و احساس مغبونیت در مردم نباشد، عقاید و اخلاق پاک، صفای قلب و اعمال خوب بیشتر می‌شود و زمینه برای وقوع معاصی، و اخلاق رذیله و شیوع عقاید ناپاک کمتر است. بنابراین استاد عدالت اجتماعی را دارای تأثیر مستقیمی در اخلاق مردم دانسته و لذا بود و نبود آن را در هر سه مرحله فکر و عقیده، خلق و ملکات نفسانی و همچنین در مرحله عمل مؤثر می‌داند.[۱۲]

ابعاد و شاخص‌های عدالت اجتماعی در مدیریت اسلامی

عدالت اجتماعی دارای ابعاد مختلفی می‌باشد که هر کدام از این ابعاد می‌تواند شاخصی برای عدالت اجتماعی باشد و یا دربرگیرنده چندین شاخص باشد.

اعطای حقوق

رعایت حقوق و عطا کردن حق هر صاحب حق یکی از مهمترین ابعاد عدالت اجتماعی است. منظور از حق، امتیاز و نصیب بالقوه‌ای است که برای شخص در نظر گرفته شده و بر اساس آن، او اجازه و اختیار ایجاد چیزی را دارد. آثاری از عمل او رفع شده یا اولییتی برای او در قبال دیگران در نظر گرفته شده است و به موجب اعتبار این حق برای او، دیگران موظف اند این شئون را محترم بشمارند و آثار تصرف او را بپذیرند.[۱۳]

همه افراد به شناخت حقوق متقابل خود با دیگران ملزم‌اند. سعادت و کمال هر انسانی در گرو شناخت و مراعات حقوقی است که بر گردن اوست. در اسلام علاوه بر اینکه برای مدیر حقوقی ذکر شده به رعایت حقوق زیردستان و مردم نیز توصیه شده است که در صورت رعایت حقوق یکدیگر، عدالت در جامعه اجرا می‌شود. همانگونه که حضرت علی(ع) می‌فرماید: «فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَ اغْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ»[۱۴] چون مردم حق والی را بگذارند، و والی حق مردم را به جای آورد، حق میان آنان عزت پیدا می‌کند، و راهکارهای دین پدیدار می‌شود، و شاخصهای عدالت استوار می‌گردد».

گرچه رعایت حقوق افراد برای همه مردم الزامی است ولی برای مدیر از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است تا جایی که حضرت علی(ع) خطاب به فرماندهان خود نپرداختن حقوق مردم را مساوی با هلاکت دانسته‌اند: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ

مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ فَاشْتَرَوْهُ وَأَخَذُواهُمْ بِالْبَاطِلِ فَأَقْتَدَوْهُ؛ [۱۵] پس از یاد خدا و درود! همانا ملت‌های پیش از شما به هلاکت رسیدند، بدان جهت که حق مردم را نپرداختند، پس دنیا را با رشوه دادن به دست آوردند، و مردم را به راه باطل بردند و آنان اطاعت کردند».

همانگونه که امام رضا(ع) فرموده اند: ما سرپرست مؤمنان هستیم که به سود آنان حکم می‌کنیم و حقوقشان را از ستمگران می‌ستانیم [۱۶]

مدیر در جامعه اسلامی باید به گونه ای حقوق زیردستان و مردم را رعایت کند که بتواند پاسخگوی خداوند متعال درباره حق زمامداری خود باشد چنانچه پیامبر اکرم(ص) فرموده اند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَائِلُ كُلِّ رَاعٍ عَمَّا اسْتَرَعَاهُ، أَحْفَظَ ذَلِكَ أَمْ ضَيَّعَهُ؛ خداوند از هر زمامداری درباره زیر دستش می‌پرسد که آیا از او به نیکی مراقبت کرده است؛ آیا حق زمامداری را ادا کرده یا آن را تباه ساخته است». [۱۷]

البته همانطور که اشاره شد مردم نیز باید حقوق مدیر را رعایت کنند. حضرت سجاد(ع) برخی از حقوق مدیر را که زیر دست باید آن را رعایت کند اینچنین ذکر می‌کند: «أَمَّا حَقُّ أَدَارَةِ كُنْدِهِ تَوْ بَعْدَ حُكْمِهِ (حَقُّ فِرْمَانِرَوَّ وَ پِشَوَی تَو) این است که بدانی تو برای او وسیله آزمایش (او نزد خدا) شدی و او به خاطر تسلطی که خداوندش بر تو داده به وسیله تو آزمایش می‌شود، و اینکه خیر خواه او باشی و با او نستیزی که به راستی دستش بر تو گشوده است، و سبب نابودی خود و هلاک او نگردی. نسبت به او (چندان) زیر دستی و نرمش کن که خرسندی او را، بدان حد که زیانش به تو نرسد و (در عین حال) زیانی به دین تو نزند، به دست آری و در این مورد از خدا یاری جویی و در سلطه با او رقابت مکن و به مخالفتش برنخیز، زیرا اگر چنین کردی او را ناسپاسی کرده و پاس خود را نیز نداشته‌ای و خویشتن را دستخوش ناروایی‌های او ساخته‌ای و او را هم از جانب خود عرضه هلاک کرده‌ای و شایسته است که تو به زیان خود مددکار وی شوی و در هر چه با تو کند شریک (و همراه) او باشی. و لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (و نیرویی نیست جز به خدا)» [۱۸]

شاخص اول: شایسته سالاری

از محوری ترین شاخصهای عدالت اجتماعی شایسته سالاری است. مقصود از شایسته سالاری این است که هرکسی با توجه به موقعیت و مقام درونی و تخصص و شایستگی می‌بایست عهده دار پستی در همان سطح شود و مدیر هر کس را با توجه به استحقاقی که دارد در جای شایسته خود قرار دهد.

در عین حال عدالت ایجاب می‌کند که تواناترین و باورع‌ترین و بادانش‌ترین فرد در کسب موقعیتها و مراتب عالی از سایرین اولی باشد. امام علی(ع) در نامه خود به مالک نیز مکرر یادآوری فرموده است که افرادی را به عنوان کاسب، کارگزار، قاضی و... انتخاب نمایند که از توانایی و لیاقت بالایی برخوردار باشند و براساس اصل عدالت گزینش شده باشند به گونه‌ای که امکان دستیابی به بهتر از آنان وجود نداشته باشد.

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «مَنْ تَوَلَّى شَيْئًا مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَوَلَّى رَجُلًا شَيْئًا مِنْ أُمُورِهِمْ وَ هُوَ يَعْلَمُ مَكَانَ رَجُلٍ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ؛ [۱۹] کسی که چیزی از امور مسلمین را بر عهده گیرد، سپس فردی را عهده دار کاری کند در حالی که فرد اصلح از او را می‌یابد، به خدا و رسول او خیانت کرده است». پیامبر می‌فرماید: «مَنْ اسْتَعْمَلَ

عُلَامًا فِي عَصَابَتِهِ فِيهَا مَنْ هُوَ أَرْضَى لِلَّهِ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ؛ [۲۰] کسی که جوانی را به حکومت جمعی بگمارد در حالی که فردی در بین آن جمع وجود دارد که بیشتر مورد رضای خداست، به خداوند خیانت کرده است».

حضرت علی(ع) نیز در نامه به مالک تاکید می کنند که بین کار و سرپرست تطابق وجود داشته باشد: وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ لَا يَفْهَرُهُ كَبِيرُهَا وَلَا يَتَشَتَّى عَلَيْهِ كَثِيرُهَا [۲۱] برای هر یک از کارهای سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را در مانده نسازد.

شاخص دوم: توجه ویژه به حقوق نیازمندان و فقراء

شاخص دیگر عدالت اجتماعی که در روایات به آن تاکید فراوان شده است توجه ویژه مدیران به حقوق مستمندان و فقراء جامعه می باشد. یکی از علل بوجود آورنده فقر در جامعه بی عدالتی است.

فقر عاملی است که بسیاری از بدبختیهای بشر از آن ناشی می شود لقمان حکیم در وصف فقر می گوید: «تمامی تلخیهای زندگی را چشیدم، در میان آنها فقر تلخترین بود».[۲۲]

پیامبر اسلام (ع) فرموده اند: «چهار چیز است که اندک آن هم زیاد است؛ فقر، درد، دشمنی و آتش».[۲۳] امام علی(ع) به امام حسن(ع) می فرماید: «پسر! هر کس به فقر مبتلا شود، به چهار خصلت مبتلا شده است: به سستی در یقینش ... و ضعف در دینش».[۲۴] ایشان در جای دیگر می فرماید: «الفقر، الموت الاکبر»؛ [۲۵] فقر مرگ بزرگتر است». این روایات نشان دهنده وظیفه سنگین مسئولین در جامعه اسلامی است.

در مرتبه اول حاکم جامعه اسلامی و در مرتبه های پایین تر مدیران جامعه باید توجه خاصی به مستمندان و فقراء داشته باشند. زیرا فقراء به عدالت بیشتر از دیگران محتاج هستند حضرت علی(ع) به مالک این نکته را گوشزد می کند: «سپس در رفع مشکلاتشان(افراد طبقات پایین) به گونه ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را به گونه ای پرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره ای ندارند و دست نیاز بر نمی دارند، پیوسته دلجویی کن که مسئولیتی سنگین بر دوش زمامداران است».[۲۶]

اگر عدالت به صورت واقعی اجرا شود هیچ فقری در جامعه وجود نخواهد داشت. امام کاظم(ع) می فرمایند: «خدا هیچ گونه ای از گونه های مال را فرو نگذاشته مگر اینکه آن را تقسیم کرده است، و به هر صاحب حقی حق او را بخشیده است؛ خاصه و عامه، فقرا و مساکین، و هر صنفی از صنفهای مردم ... اگر عدالت در میان مردم اجرا شده بود، همه بی نیاز بودند (و فقیر و مستمندی وجود نمی داشت)».[۲۷]

امام صادق در کلامی مشابه می فرمایند: «إِنَّ النَّاسَ يَسْتَغْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ؛ اگر عدالت در میان مردم به کار افتد، همه بی نیاز خواهند شد».[۲۸]

پس یکی از مهمترین وظایف مسئولین جامعه اسلامی بازستاندن حق محرومان است چنانچه حضرت علی(ع) به صراحت می فرماید: ذلیل و فقیرترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را به او بازگردانم و نیرومند و دارا نزد من ضعیف است تا حق را از او بازستانم.[۲۹] و پیامبر اکرم(ص) فرموده اند: «كَيْفَ يُقَدَّسُ اللَّهُ قَوْمًا لَا يُؤْخَذُ لِضَعِيفِهِمْ مِنْ شَدِيدِهِمْ؟» [۳۰]

جامعه‌ای که در آن حقّ ضعیفان از زورمندان گرفته نشود در نظر خداوند چه ارزشی دارد». به همین جهت حضرت علی(ع) خطاب به فرماندار مکه می نویسد: «وَ أَنْظِرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قَبْلَكَ مِنْ ذَوِي الْعِيَالِ وَ الْمَجَاعَةِ مُصِيباً بِهِ مَوَاضِعَ [الْمَفَاقِرِ] الْفَاقَةِ وَ الْخَلَّاتِ وَ مَا فَضَلَ عَنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ إِنَّا لَنُفْسِمُهُ فِيمَنْ قَبْلَنَا؛ در مصرف اموال عمومی که در دست تو جمع شده است اندیشه کن، و آن را به عیالمدان و گرسنگان پیرامونت ببخش، و به مستمندان و نیازمندانی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند برسان، و ما زاد را نزد ما بفرست، تا در میان مردم نیازمندی که در این سامان هستند تقسیم گردد».

شاخص سوم: ناچیز نشمردن تلاش مردم

شاخص دیگر عدالت اجتماعی و از حقوقی که مدیر باید آن را رعایت کند این است که تلاش زیردستان خود را ناچیز نشمارد و تلاش هر کس را به حساب خود فرد بگذارد چنانچه حضرت علی(ع) در نامه به مالک به صراحت به این نکته اشاره می کنند: «هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری نگذاشته، و ارزش خدمت او را ناچیز مشمار، تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا گمنامی کسی باعث شود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی». [۳۱]

شاخص چهارم: تناسب پاداش با خدمات

از دیگر حقوقی که رعایت آن برای مدیر شایسته است بررسی دقیق اعمال و کردار زیردستان و پاداش هر فرد به تناسب کار اوست. حضرت علی(ع) می فرماید: «هرگز نیکو کار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی‌ربطت، و بدکاران در بدکاری تشویق می گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده». [۳۲]

شاخص پنجم: ظلم نکردن و ضایع نکردن حقوق مردم

ستم و ظلم پدیده ای است که در هر نظام و سازمانی راه می یابد، مدیر در هر رده و مقامی که هست باید تلاش کند علاوه بر اینکه خود از ظلم و ستم دوری کند در سازمان تحت اختیارش نیز به کسی ظلم نشود و یاور ستمدیده باشد. گرچه مردم نیز وظیفه دارند در برابر ستم سکوت نکنند و اگر دیدند به کسی ستمی می شود، باید به دفاع برخیزند و اگر در برابر ستم سکوت کردند و به دفاع از ستمدیده برخاستند، در حکم ستمکار هستند. ستم، همه چیز را به تباهی می کشد: فرهنگ، اقتصاد، خرد، استعداد، ذوق، ابتکار و... و ستم بزرگترین مانع برپایی عدالت است زیرا در ستمکاری بهایی برای عدالت یافت نمی شود. چنانچه حضرت علی(ع) می فرماید: از لوازم اجرای عدالت، باز ایستادن (و دست کشیدن) از ظلم است [۳۳] و بوسیله اجرای عدالت با ستم بستیزید. [۳۴] بزرگترین ستم آن است که مدیر نه تنها به عدالت رفتار نکند بلکه ستم خود را عین عدالت بداند. پیشوای عدالت می فرماید: «ستمگرترین مردم کسی است که ستم خود را عدالت به شمار آورد». [۳۵] در نتیجه مدیران باید تلاش کنند در مجموعه مدیریتی خود به کسی ظلم نشود. علی(ع) به زیاده‌بین ابیه کارگزار خود در خطه فارس فرمان می دهد: «استعمل العدل، و احذر العسف و الحیف فان العسف يعود بالجلأ، و الحیف يدعوالی السیف» [۳۶] عدالت را بگستران، و از ستمکاری پرهیز کن، که ستم رعیت را به آوارگی کشاند، و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می انجامد». مدیر نباید با ستمگری اقتدار خود را زیر سؤال ببرد حضرت علی(ع) می فرماید:

«مَنْ جَارَتْ وَلَايَتُهُ زَالَتْ دَوْلَتُهُ؛ هر زمامداری در حوزه سرپرستی‌اش ستم نماید اقتدارش زوال یابد». از وظایف مدیر این است که حق ستمدیده را از ظالم بگیرد همانطور که حضرت علی(ع) هنگام بیعت با مردم به آنان فرمودند: «من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید. ای مردم برای اصلاح خودتان مرا یاری کنید. به خدا سوگند که داد ستمدیده را از ظالم ستمگر بستانم، و مهار ستمگر را بگیرم و به آبخور حق وارد سازم، گر چه تمایل نداشته باشد!» [۳۷] مدیر جامعه اسلامی باید تلاش کند که حقوق مردم را به خوبی بشناسد و آن را ضایع نکند. امام رضا (ع) می‌فرمایند: از خداوند بترس و امت (ص) را نیکو سرپرستی کن، اکنون که خلافت در دست شما قرار گرفته و خداوند امور مسلمین را در اختیار تو گذاشته در نظر داشته باش حقوق مسلمان‌ها را ضایع نکنی... [۳۸] و مدیر باید حقوق زیردستان را به گونه ای رعایت کند که با بی نیاز کردن آنان، از اموال بیت المال دوری کنند و به آن دست اندازی نکنند. حضرت علی(ع) به مالک چنین توصیه می‌کند: «ثُمَّ أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّعُوا أَمَانَتَكَ؛ [۳۹] سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند، و با بی‌نیازی، دست به اموال بیت المال نمی‌زنند، و اتمام حجّتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند».

۲. مساوات و عدم تبعیض

برابری و مساوات در برخورداری از فرصت‌ها و امکانات از ابعاد عدالت اجتماعی است. معنای برابری این است که همه افراد صرف نظر از ملیت، جنس، نژاد و مذهب، در ارزی کار انجام شده از حق برابر به منظور استفاده از نعمت‌های مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار باشند. [۴۰] مبنای برابری این است که: «انسان‌ها به حسب گوهر و ذات برابرند... و از این نظر، دو گونه یا چند گونه آفریده نشده‌اند». [۴۱] یا به فرمایش رسول اکرم (ص) الناس كأسنان المشط؛ مردم مثل دانه‌های شانه هستند». [۴۲] ابن ابی الحدید می‌نویسد: «دو زن نزد حضرت آمدند و کمک خواستند، حضرت امیر به هر یک از آنان مقداری درهم و غذا به صورت برابر داد. یکی از زنان گفت: من زنی از عرب و او از عجم است! حضرت فرمود: به خدا قسم در زمینه بیت المال من فرقی بین فرزندان حضرت اسماعیل و فرزندان اسحاق نمی‌بینم». [۴۳] لازمه ی تساوی عدم تبعیض است. یعنی وقتی گفته می‌شود بین فقیر و غنی باید به تساوی برخورد کرد منظور این است که بین آنها تبعیض قائل نشویم. شهید مطهری می‌فرماید: «گاهی که می‌گویند: فلانی عادل است، منظور این است که هیچگونه تفاوتی میان افراد قائل نمی‌شود. بنابر این، عدل یعنی مساوات» [۴۴] دو واژه «تفاوت» و «تبعیض» با یکدیگر فرق دارند. چه، تبعیض، منافی عدالت است و تفاوت، موافق آن. به عنوان مثال دو کارمند که هر دو، به مدت هشت ساعت، کار یکسان کرده اند و از هر جهت، مساویند، اگر به یکی، هشتصد تومان مزد داده شود و به دیگری کمتر از آن، این، تبعیض و جور است و از عدالت به دور، اما اگر به یکی که هشت ساعت کار کرده، مزد بیشتری بدهند تا به آن که کمتر کار کرده است، این، تفاوت بوده و نافی عدالت نیست، بلکه خود، مصداقی از عدل و قسط به شمار می‌رود، بلکه در اینجا، اگر به هر دو مزد مساوی بدهند، ظلم و جور کرده‌اند. [۴۵] به عبارت دیگر؛ نفی تبعیض؛ یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی. با نگاهی به سیره ائمه به خصوص پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی(ع) در می‌یابیم که آن بزرگواران با تساوی میان قشرها و طبقات مختلف با تبعیض به مبارزه برخاسته‌اند. از این نگاه، همه انسانها از حقوق اجتماعی برابری برخوردارند. که به طور دقیقتر به بیان شاخص‌های عدالت اجتماعی که زیر مجموعه بعد تساوی و برابری است خواهیم پرداخت.

شاخص اول: عدم تبعیض میان نزدیکان و خواص با دیگران (جلوگیری از انحصار)

از جمله شاخص هایی که مدیر برای اجرای عدالت اجتماعی باید رعایت کند عدم امتیاز به نزدیکان و خواص می باشد. عده ای که به دلیل نزدیکی با مدیر، خود را برتر از دیگران می دانند و توقع دارند که به آسانی از امکانات و منابع بیت المال استفاده کنند. امتیاز جویی نزدیکان و خواص مانع جدی بر سر راه اجرای عدالت اجتماعی است و می تواند عاملی برای انحراف جامعه اسلامی از مسیر حق باشد. حضرت علی(ع) خواستار برخورد قاطع با این افراد است؛ «همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن، و به گونه ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند.» [۴۶] و در فرازی دیگر به افشای چهره واقعی این خلوت نشینان حریم قدرت می پردازد و بار سنگینی که آنان بر حکومت تحمیل می کنند را گوشزد می کند: «وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرِّعْيَةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَثْوَنَةً فِي الرَّحَاءِ وَأَقْلَ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ أَكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ وَ أَسْأَلَ بِاللِّخَافِ وَ أَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَبْطَأَ عُذْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ وَ أَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ؛ خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر، و در خواسته هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش ها کم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر می باشند».

حضرت علی(ع) در زمان مدیریت خود بر جامعه اسلامی با نزدیکان خود مانند دیگران رفتار می کردند. و هیچ امتیازی برای نزدیکان خود قائل نمی شدند چنانچه حضرت در ارتباط با عقیل می فرماید: «به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا یک من از گندم های بیت المال را به او ببخشم. کودکش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده، و رنگشان تیره شده، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می کرد، چون به گفته های او گوش دادم پنداشت که دین خود را به او واگذار می کنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست بر می دارم، روزی آهنی را در آتش گداخته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، ای عقیل، گریه کنندگان بر تو بگیرند، از حرارت آهنی می نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ اما مرا به آتش دوزخی می خوانی که خدای جبارش با خشم خود آن را گداخته است؟ تو از حرارت ناچیز می نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟» [۴۷] و در جایی دیگر عبدالله بن جعفر عرضه داشت: «یا امیرالمؤمنین، لو امرت لی بمعونة او نفقة! فوالله مالی نفقة الا ان ابیع دابتی. فقال: لا والله ما اجد لك شیئاً الا ان تأمر عملک انیسرق فیعطیک؛ دستور دهید کمکی یا هزینه زندگی به من دهند. به خدا قسم جز اینکه مرکب خود را بفروشم هزینه ای برای زندگی ندارم. و عمویش پاسخ فرمود: نه به خدا چیزی نزد من برای تو نیست مگر اینکه از عمویت بخواهی تا برای تو دزدی کند» [۴۸]

شاخص دوم: تبعیض قائل نشدن میان فقیر و غنی

شاخص دیگر عدالت اجتماعی که به هر مدیر در هر رده ای توصیه می شود تساوی میان فقیر و غنی است. رسول خدا (ص) مرد ثروتمندی را دید که کنارش فقری نشست بود، پس مرد ثروتمند چهره در هم کشید و لباس هایش را جمع کرد. پیامبر فرمود: «أخشیت أن یعدو إلیک فقره؛ [۴۹] آیا ترسیدی از فقر او چیزی به تو سرایت کند؟» و این چنین عمل او را نکوهش کرد. پیامبر اکرم هم در گفتار و هم در عمل به این شاخص مهم توجه داشتند. مثلاً وقتی زنی از قبیله بنی مخزوم مرتکب سرقت شد و از نظر قضایی جرمش محرز گردید، خویشاوندانش که هنوز رسومات نظام طبقاتی در ذهنشان بود، اجرای مجازات را ننگ خانواده اشرافی خود می دانستند، به تکاپو افتادند بلکه بتوانند مجازات را متوقف سازند، اسامه بن زید را که نزد رسول خدا (ص) محبوبیت خاصی داشت، وادار کردند به شفاعت برخیزد، او همین که زبان به شفاعت گشود، رنگ صورت پیامبر اعظم (ص) از شدت خشم برافروخته شد و با عتاب فرمود: «چه جای شفاعت است، مگر می توان حدود قانون خدا را بلا اجرا گذاشت؟» پیامبر دستور مجازات صادر نمود. اسامه متوجه غفلت خود گردید و از لغزش خود عذر خواست و طلب مغفرت نمود. پیامبر (ص) برای اینکه فکر تبعیض در اجرای قانون را از ذهن مردم بیرون بنماید به هنگام عصر در میان جمع به سخنرانی پرداخت و ضمناً عطف به موضوع روز کرده و چنین گفت: «اقوام و ملل پیشین دچار سقوط و انقراض شدند بدین سبب که در اجرای قانون عدالت تبعیض روا می داشتند، هرگاه یکی از طبقات بالا مرتکب جرمی می شد او را از مجازات معاف می کردند و اگر کسی از زیردستان به جرم مشابه آن مبادرت می کرد او را مجازات می نمودند، قسم به خدایی که جانم در دست اوست در اجرای عدل درباره هیچ کس فروگذاری و سستی نمی کنم، اگر چه مجرم از نزدیکترین خویشاوندان خودم باشد.» [۵۰] هنگامی که رسول خدا (ص)، غنیمتهای جنگ بدر را تقسیم می کرد، و در این کار مساوات را در میان مردم برقرار می داشت، سعد بن ابی وقاص گفت: یا رسول الله! سهم سرباز سوار را که پیاده نظام را حمایت می کند به اندازه ناتوانترین فرد می دهی؟ پیامبر «ص» در پاسخ فرمود: «... مگر جز به برکت همین ضعفا و پیادگان به پیروزی دست می یابید؟» [۵۱]. چنانچه پیامبر (ص) در زمانی که زنی از اشراف سرقت کرده بود و این امر ثابت شده بود فرمان به مجازات او داد. عده ای نزد حضرت آمدند و تلاش کردند تا این حکم را به تعطیلی کشانند. رسول خدا (ص) بر یکسان بودن میان فرودست و اشراف تأکید کرد و فرمود: «إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِمِثْلِ هَذَا كَانُوا يُقِيمُونَ الْحُدُودَ عَلَى ضُعَفَائِهِمْ وَ يَتْرَكُونَ أَقْوِيَاءَهُمْ وَ أَشْرَافَهُمْ فَهَلَكُوا؛ [۵۲] آنان که پیش از شما بودند تنها به سبب چنین تبعیض هایی هلاک شدند؛ زیرا حدود را بر فرودستان اجرا می کردند و اشراف و بزرگان را رها می ساختند.» و در جایی دیگر فرمودند: «إِنَّمَا هَلَكَ بَنُو إِسْرَائِيلَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يُقِيمُونَ الْحُدُودَ عَلَى الْوَضِيعِ دُونَ الشَّرِيفِ؛ [۵۳] بنی اسرائیل تنها به این سبب هلاک شدند که حدود را درباره فرودستان اجرا می کردند و اشراف و بزرگان را رها می ساختند.»

حضرت علی (ع) در نامه به مالک توجه به طبقات پایین را از او خواستار می شود و می نویسد: «بخشی از بیت المال، و بخشی از غله های زمین های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیکترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می باشی» [۵۴] و حتی رعایت این شاخص توسط حضرت علی (ع) باعث شد بعضی افراد از حضرت دور شوند و به جبهه دشمن بپیوندند. چنانچه حضرت در وصف این افراد می فرمایند: «و قد عرفوا العدل و رأوه و سمعوه و وعوه و علموا أن الناس عندنا فی الحق أسوء فہربوا الی الاثرۃ فبعداً لہم و سحقاً؛ [۵۵] آنان عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به گوش سپردند و دانستند که مردم در میزان

عدالت، برابرند. لذا گریختند تا به امتیازهای ویژه برسند». در جایی دیگر وقتی خواهر مکرمه اش، اُمّ هانی، به خدمت او رفت، حضرت دستور داد که بیست درهم به وی پردازند. ام هانی بازگشت و از کنیزک عجمی خود پرسید: عطای علی(ع) به تو، چه اندازه بود؟ او پاسخ داد: بیست درهم. ام هانی، با خشم، و به عنوان اعتراض و انتقاد از این مساوات، به نزد برادر بازگشت. امام(ع) فرمود: «باز گرد! خدای تو را رحمت کند! ما، در کتاب خدا، برتری و رجحانی برای اسماعیل بر اسحاق نیافتیم». [۵۶]

شاخص سوم: مقابله با تبعیض نژادی

شاخص دیگر که دارای اهمیت نیز می باشد تساوی میان نژادهای مختلف است. از قبل از اسلام بحث برتری عرب بر عجم مطرح بود و ظلم های زیادی را به عجم ها روا می داشتند ولی بعد از اسلام پیامبر به مقابله با این تبعیض نژادی پرداخت و تاریخ، به یاد دارد و به یادگار گذارده که علی(ع) هنگامی که مسئولیت اداره بیت المال را به عمار بن یاسر و ابوالهیثم بن التیهان واگذار کرد، به آنان، کتباً ابلاغ کرد که عربی و قرشی و انصاری و عجمی و تمام کسانی که جزء حوزه اسلام هستند، از هر قبیله و نژادی که باشند، همه و همه، با هم برابر و مساویند. [۵۷] مدیر جامعه اسلامی نیز باید میان مردم و زیرمجموعه خود از هر نژاد و رنگی که باشد به تساوی برخورد کند. چنانچه حضرت علی(ع) می فرماید: «خداوند شما را در حقوق با یک دیگر مساوی کرد، چه سیاه باشید و چه سرخ. و شما را با والی و والی را با شما مانند پدر و پسر و پسر و پدر قرار داد؛ و حق شما بر او، انصاف دادن درباره شما و تعدیل برقرار کردن میان شماست». [۵۸] و امام صادق نقل می کنند که امام علی به عمر بن خطاب فرمود: «سه چیز است که اگر آن ها را در عمل مراعات کنی، تو را از امور کفایت می کنند و اگر آنها را ترک کنی، دیگر امور سودی برایت ندارند. آن سه چیز عبارت است از: اجرای قانون و مقررات برای نزدیک و دور، و حکم به کتاب خدا در حال خشنودی و خشم؛ و تقسیم بیت المال به عدالت میان سرخ و سیاه». [۵۹]

شاخص چهارم: تساوی میان خود و رعیت

از شاخص های مهم دیگر عدالت اجتماعی که مدیر باید به آن توجه کند این است که میان خود و زیردستان یا مردم تبعیض قائل نشود. یکی از مشکلات که امروزه در سازمان های مختلف وجود دارد این است که مدیران آنچه برای خود می خواهند برای زیردستان خود نمی خواهند برخلاف سخن علی(ع) که می فرمایند: «مَنْ حَقَّ الرَّاعِي أَنْ يَخْتَارَ لِرَعِيَّتِهِ مَا يَخْتَارُهُ لِنَفْسِهِ؛ از وظایف حکمران است که برای رعیت خود همان چیزی را بخواهد که برای خود می خواهد». همانگونه که سیره رسول خدا (ص) چنین بود و خود را در همه امور با مردم مساوی می دانست و در آخرین روزهای زندگی بر منبر رفت و آخرین سخنانش را با مردم چنین گفت: «مردم، من در برابر شما خدایی را که جز او خدایی نیست می ستایم. هر که در میان شما حقی بر من دارد اینک من. اگر بر پشت کسی تازیانه زده ام، این پشت من، بیاید و به جای آن تازیانه بزند. اگر کسی را دشنام داده ام، بیاید دشنام دهد. زنهار که دشمنی در سرشت من نیست و در شأن من نیست. بدانید که محبوب ترین شما نزد من کسی است که اگر حقی بر من دارد از من بستاند یا مرا حلال کند تا خدا را که دیدار می کنم پاک و پاکیزه باشم. و چنین می بینم که این درخواست مرا کافی نیست و لازم است چند بار در میان شما برخیزم و آن را تکرار کنم». [۶۰]

شاخص پنجم: تساوی در نگاه به مردم

برابری و تساوی میان زیردستان و مردم به قدری برای یک مدیر در جامعه اسلامی اهمیت دارد که حضرت علی (ع) به هنگام ارسال محمد بن ابی بکر به فرمانداری مصر به او نوشت که حتی در نگاه و نیم نگاهت با مردم به تساوی برخورد کن «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ اَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ اَسِرْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَ لَا يَتَأَسَّ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ» [۶۱] با مردم فروتن، نرمخو و مهربان، گشاده رو و خندان باش. در نگاه‌هایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوان‌ها در عدالت تو مأیوس نگردند». همانگونه که در جای دیگر بر این نکته مهم تاکید می‌کنند و می‌فرمایند: «وَ اَسِرْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ وَ الْإِشَارَةِ وَ التَّجِيَّةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَ لَا يَتَأَسَّ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ» [۶۲] و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند».

شاخص ششم: عدم تساوی بین نیکوکاران و بدکاران

تساوی در رفتار با نیکوکاران و بدکاران عین بی عدالتی است که مدیر باید از آن اجتناب کند. امام علی (ع) خطاب به مالک می‌نویسد: «لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَذْرِيبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَ اَلْزِمْ كُلًّا مِنْهُمْ مَا اَلَزَمَ نَفْسَهُ» [۶۳] هرگز نیکو کار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی‌رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می‌گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده».

۳. اعتدال

اعتدال به معنای عدم افراط و تفریط در کارها است. رعایت میانه روی در برنامه‌ها و رفتارهای مدیر تاثیر به سزایی در موفقیت او دارد در بیان امام علی (ع) آمده است: «أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمَقُهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا [لِرِضَا] لِرِضَى الرَّعِيَّةِ» [۶۴] دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد». اهمیت اعتدال به گونه‌ای است که حضرت علی (ع) ضمن وصایای خود بحضرت مجتبی علیه السلام فرموده است: «فرزند عزیز در شئون زندگی و امور عبادی میانه‌رو باش و از افراط بپرهیز. روشی را انتخاب کن که در حدود توان و طاقت تو باشد و بتوانی همیشه آن را انجام دهی» [۶۵] امام حتی تاکید دارند که با مشرکان که با ما هم پیمانند با اعتدال برخورد کن در نامه ای که به یکی از فرمانداران به نام عمر بن ابی سلمه ارحبی که در فارس ایران حکومت می‌کرد می‌نویسند: «همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند. من در باره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بد رفتاری هستند، زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور کردن، رعایت کن» [۶۶] مدیر باید در کیفر دادن نیز اعتدال داشته باشد همانگونه که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَانْكَلْ بِهِ وَ عَاقِبْهُ

[مِنْ] فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ؛ [۶۷] کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن.»

۴. توازن

از دیگر ابعاد عدالت اجتماعی توازن در امور است. توازن بدین معنا است که علاوه بر اینکه امکانات به طور شایسته و صحیح به افراد مستحق برسد، امکانات به حد لازم و مورد نیاز وجود داشته باشد. به عبارت دیگر مدیر باید امکانات مورد نیاز را برای تمامی زیردستان خود به اندازه کافی تهیه کند. حاکم جامعه اسلامی باید از گردش ثروت در دست قدرتمندان جلوگیری کند و ثروت را به صورت عادلانه میان مردم تقسیم کند. همانگونه که حضرت رضا(ع) مشکل اساسی یک نظام اجرایی معیوب و آفت زده را چنین بیان فرموده‌اند: «اموال را میان ثروتمندان به گردش گذاشته است (افراد غنی سرمایه‌های اصلی را در اختیار گرفته‌اند)».[۶۸]

۵. انصاف

انصاف از مهمترین ابعاد عدالت اجتماعی است که مدیر موظف به انجام آن است زیرا انصاف جلوه دهنده و زینت و آرایش مدیریت و حکومت است.[۶۹] انصاف یعنی هرچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز بپسند. در پرتو انصاف در اداره امور است که دل‌ها به هم پیوند می‌خورد و روابطی کاملاً انسانی ظهور می‌کند و مدیریت بر قلب تحقق می‌یابد؛ و از این روست که هیچ چیز چون انصاف نظام مدیریت را سامان نمی‌بخشد و آراسته نمی‌کند. چنانچه حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «انصاف دل‌ها را پیوند می‌دهد» [۷۰] و دوستی را پایدار می‌سازد».[۷۱] امام باقر(ع) از حضرت علی(ع) نقل می‌کنند هر که مردم را نسبت به خود به انصاف نگرد، خدا او را جز عزت ندهد.[۷۲] مدیر باید با تمامی زیردستان و اطرافیان خود به انصاف رفتار کند همانگونه که امیرالمؤمنین خطاب به مالک می‌نویسند: «أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَمَنْ لَكَ [هُوَ فِيهِ] فِيهِ هُوَ مِنْ رَعِيَّتِكَ؛ [۷۳] با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن». چنانچه در جایی دیگر می‌فرمایند: «أُحْزِرُ دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ بِإِنْصَافِكَ مِنْ نَفْسِكَ وَالْعَمَلِ بِالْعَدْلِ فِي رَعِيَّتِكَ؛ دین و امانت را، با انصاف دادن در حق دیگران، و با اجرای عدالت در جامعه، صیانت کن».[۷۴]

آثار و نتایج عدالت

برای عدالت اجتماعی آثار و نتایج زیادی وجود دارد و هر شاخصی که به آن پرداخته شد خود می‌تواند به عنوان آثار عدالت باشند. به صورت خلاصه به چند پیامد عدالت پرداخته می‌شود.

۱- بازگشت سرمایه‌ها

از مهمترین نتایج و آثار عدالت در جامعه بازگشت سرمایه‌هاست. به عبارت دیگر اجرای عدالت در یک سازمان موجب می‌شود که زیردستان به پاس برقراری عدالت تلاش بیشتر برای رسیدن به اهداف سازمان داشته باشند. امام علی(ع) در کلامی زیبا و دقیق قلبهای مردم را به گنجینه‌هایی تشبیه می‌کند و می‌فرماید: «قُلُوبُ الرِّعْيَةِ خَزَائِنُ رَاعِيهَا، فَمَا أَوْدَعَهَا

من عدل او جور وجده؛ [۷۵] قلبهای توده مردم، مانند گنجینه‌هایی است برای حاکمان ایشان، پس آنچه را که در آنها به امانت بسپارند باز خواهند یافت، عدالت یا ستم». و حضرت خطاب به مالک با بیانی روشتر می‌فرمایند: «هنگامی که هزینه‌های مردم را سبک گردانی، این کار نباید بر تو گران آید، چه آن اندوخته‌ای خواهد بود که مردم با آباد کردن شهرها و آراستن آبادیهای تو به تو باز می‌گردانند؛ نیز ستایش آنان را به خود جلب کرده‌ای، و از آنکه عدالت را میانشان گسترانیده‌ای شادمانی ...» [۷۶]

۲- گسترش رحمت الهی

یکی از آثار عدالت گسترش برکت و رحمت الهی است. همانگونه که پیشوای متقیان علی(ع) می‌فرمایند: «با اجرای عدالت برکتها چند برابر می‌شود». [۷۷] با عدالت است که رحمت‌های الهی سرزمین‌ها را به وفور دربر می‌گیرد، چنان که از قول امیر مؤمنان علی (ع) وارد شده است: «مَنْ عَدَلَ فِي الْبِلَادِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ» [۷۸] هر که در شهرها عدالت را اجرا کند، خداوند رحمت خویش را بر او بگسترده.

۳- عدالت و آبادانی شهرها

از نتایج مهم عدالت، آباد شدن شهرها است. چنانچه امیرالمؤمنین(ع) خطاب به مالک اشتر علاوه بر اینکه او را به تلاش در آبادانی شهرها توصیه می‌کند راه رسیدن به این آبادانی را عدالت می‌دانند: «باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد. و آبادانی شهرها هم جز با عدالت امکان پذیر نمی‌باشد». [۷۹] حضرت علی(ع) می‌فرماید: «مَا عُمِرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ؛ هیچ چیز مانند عدالت شهرها را آباد نمی‌کند». [۸۰]

۴- ایجاد دوستی میان مردم

از دیگر آثار اجرای عدالت اجتماعی پیدا شدن دوستی میان مردم است. چنانچه امام علی(ع) در سخنی گهر بار فرموده اند: «إِنَّ أَفْضَلَ قَرَّةَ عَيْنٍ الْوَلَاءَ، اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ؛ آنچه دیده والیان- برتر از همه چیز- بدان روشن است، برقراری عدالت است در شهرها، و پیدا شدن دوستی میان مردم». [۸۱]

۵- بالا رفتن شأن مدیر

با اجرای عدالت بیشترین سود و منفعت دنیوی و اخروی نصیب مدیر خواهد شد. زیرا قطعاً خداوند عزت او را بالا می‌برد. امام علی(ع) به زیبایی در این باره فرموده اند: «مَنْ عَدَلَ فِي سُلْطَانِهِ، وَبَذَلَ إِحْسَانَهُ، أَعْلَى اللَّهُ شَأْنَهُ، وَاعَزَّ أَعْوَانَهُ؛ هر کس در حکومت خویش عدالت را اجرا کند، و نیکی کردن را پیش گیرد، خداوند شأن او را بالا می‌برد، و به یارانش عزت می‌بخشد». [۸۲]

عدالت سازمانی و نقش آن در مدیریت اسلامی

عدالت و اجرای عدالت یکی از خواست های فطری بشر است که همواره در طول تاریخ انتظار آن را می کشیده و برای تحقق آن تلاش می کرده .

بنابراین، هر کدام از فلاسفه یا متفکران عالم طبق جهان بینی خود، آن را تعریف کرده و براساس آن الگوهای جهانشمول ارائه می کرده اند. حال باتوجه به اینکه اسلام یک دین کامل و همه جانبه است، پس کامل ترین تعریف را برای عدالت و همچنین کامل ترین راهکار را برای اجرای آن داراست.

حال باتوجه به اینکه یکی از مظاهر عدالت و اجرای آن در وظایف مدیر یک سازمان است می خواهیم بدانیم عدالت در مدیریت اسلامی چگونه باید اجرا شود ؟ مدیر اسلامی به عنوان یک مدیر عادل چه ویژگی هایی باید داشته باشد؟ در این مقاله سعی شده پس از بررسی تعاریف ارائه شده از عدالت در مکاتب مختلف غربی و همچنین در اسلام، ساحت های مختلف آن در مدیریت سازمان طبق تعاریف اسلامی آن بیان شود .

پس توضیحی مختصر در باب عدالت و اهمیت آن در مدیریت مهدوی داده خواهد شد و در نهایت در قسمت نتیجه گیری برداشت نگارنده در مورد ماهیت عدالت و جایگاه آن در مدیریت اسلامی ارائه خواهد شد.

۱- چستی و چرایی عدالت

این مسئله که عدالت چیست، شاید چندان احتیاج به تعریف نداشته باشد. افراد بشر کم و بیش ظلم را می شناسند، تبعیض را می شناسند. عدالت نقطه مقابل ظلم است، نقطه مقابل تبعیض است و به عبارت دیگر: افراد بشر در دنیا به حسب خلقت خودشان و به حسب فعالیت هایی که می کنند و استعدادهایی که از خود نشان می دهند، استحقاق هایی پیدا می کنند

عدالت عبارت است از اینکه آن استحقاق و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خودش و به موجب کار و فعالیت خودش به دست آورده است، به او داده شود، نقطه مقابل ظلم است که آنچه را که فرد استحقاق دارد به او ندهند و از او بگیرند، و نقطه مقابل تبعیض است که دو فرد که در شرایط مساوی قرار دارند، یک موهبتی را از یکی دریغ بدارند و از دیگری دریغ ندارند.

ولی در عین حال از قدیم الایام افرادی در میان بشر بوده اند از فلاسفه قدیم یونان تا دوره های اروپا که اساساً منکر واقعیت داشتن عدالت بوده و هستند و می گویند اصلاً عدالت معنی ندارد. عدالت مساوی با زور است، عدالت یعنی آن چیزی که قانون موجود حکم کرده باشد و قانون موجود هم آن است که زور آن را به بشر تحمیل کرده باشد. پس عدالت را در نهایت امر، زور تعیین می کند. این مطلب مردود است.

عدالت خودش واقعیت دارد چون حق واقعیت دارد. حق از کجا واقعیت دارد؟ حق از متن خلقت گرفته شده است . چون خلقت واقعیت دارد، هر موجودی در متن خلقت یک شایستگی و یک استحقاق دارد. انسان به موجب کار و فعالیت خودش، استحقاق هایی را به وجود می آورد، و عدالت هم که عبارت است از اینکه به هر ذی حقی حقش را بدهیم معنی پیدا می کند.

۲- عدالت در نگاه اسلام و غرب:

معانی عدالت در نگاه غرب:

اکنون تعاریف عدالت را در مکاتب و نظر فلاسفه ی غرب بررسی می کنیم:

در فرهنگ اکسفورد لغت عدالت به معنای حفظ حقوق با اعمال اختیار و قدرت و دفاع از حقوق با تعیین پاداش یا تنبیه به کاررفته است.

در نظر افلاطون: عدالت وقتی حاصل می شود که اجزای سگانه ی روح (غضب و شهوت و عقل) تحت فرمان عقل باشند

در نظر ارسطو: عدالت برابری است با داشتن رفتار برابر با دیگران

و در نظر کوئیناس: عدالت واقعی زمانی است که حاکم به هرکس مطابق شان شایستگی او امتیاز بدهد

معانی عدالت در مکاتب غرب :

لیبرالیسم : از آنجا که هرکس فقط خود را مالک زندگی خود می بیند عدالت حق برخورداری از کالاهای ضروری نیست

؛ بلکه فقط حق «کشته نشدن» است . این نظر انسان رامختار در عمل می بیند تاجایی که به آزادی دیگران لطمه نخورد

سوسیالیسم : نیل به برابری یعنی از هرکس بر حسب توانش و به هرکس بر حسب نیازش.

قراردادگرایان : حداکثر سازی سعادت یا رضایت کامل

فمینیسم : برخورداری زنان از فرصت های مشابه درهمه ی زمینه های سیاسی اقتصادی اجتماعی

معانی عدالت در نگاه اسلام:

از نظر فقه: ملکه ای که موجب تقوا می شود (انجام واجبات و ترک محرمات)

از نظر کلام: هر چیز را سر جای خود نهادن که برابری است با کار حکیمانه

از نظر فلسفه و اخلاق: از هماهنگی سه قوه ی غضبیه ، شهویه و ناطقه فضیلت چهارمی به وجود خواهد آمد که عدالت نام دارد

به طور کلی مفهوم عدالت از نگاه اسلام بسیار وسیع و نافذ در ابعاد گوناگون زندگی بشری است بدین گونه که عدالت در آنجا که به توحید یا معاد مربوط می شود به هستی وافرینش شکل خاصی می دهد نوعی جهان بینی است .

آنجا که به نبوت و تشریع و قانون مربوط می شود یک مقیاس و معیار قانون شناسی است . آنجا که به امامت و رهبری مربوط می شود یک شایستگی است . آنجا که پای اخلاق به میان می آید آرمانی انسانی است و آنجا که به اجتماع کشیده می شود یک مسئولیت است

در علم سیاست : عدالت صفت نهادهای اجتماعی است نه افراد

۳- چرایی عدالت:

اینکه چرا ما باید در زندگی ملزم به برقراری عدالت است به دو علت زیر است:

۱- **اقتضای زندگی مردم:** چون انسان ها ناگزیر از یک زندگی اجتماعی هستند و ذاتا میل به استخدام یکدیگر دارند پس احتیاج به برقراری شرایطی است که در آن هرکس بتواند به استحقاق های خود برسد و راهی برای ظلم کردن و یا مظلوم واقع شدن نباشد.

۲- **نیازهای متقابل انسانی:** انسان رابه سیستمی مجهز می کند که برای تامین نیازها از یک راه منظم و منصفانه عبور کند

فصل دوم: مولفه های عدالت

۴- مولفه های عدالت از نظر اسلام:

۱- پرهیز از تبعیض و تجمل گرایی

۲- زهد گرایی

۳- ذکر و مناجات

۴- به کارنگرفتن عناصر طاعتی

۵- اصول گرایی

۶- احراز از تملق گوئی

۵- عناصر و موجبات عدالت

اجرای عدالت دارای سه عنصر می باشد:

۱- قانون عادلانه

۲- اجرای عادلانه

۳- شعور مردم به حقوق خود

فصل سوم: عدالت و سازمان

عدالت و سازمان: در مورد اجرای عدالت در سازمان، کارکنان با دو منبع مواجهند :

۱- مدیر: که با تصمیم گیری ها و برنامه ریزی ها و اختیاراتش با این امر سرو کار دارد

۲- سازمان: عدالت در سازمان بیانگر ادراک کارکنان از برخورد های منصفانه است که دو عامل موثر بر این درک هستند:

پیامدهای سازمانی به معنای ادراک از پیروی سازمان از قوانین عدالت توزیعی مثل برابری و مساوات

رویه های سازمانی: به معنای ادراک از پیروی سازمان از قوانین عدالت رویه ای

عدالت انسجام آور است و بی عدالتی تفرقه آور. مشاهده ی ناعدالتی توسط کارکنان موجب بروز رفتارهای ناهنجار، انتقام جویی یا نشان دادن سطوح پایین تری از تعهد خود به سازمان خواهد شد
در نتیجه، رعایت عدالت یکی از مهمترین وظایف مدیر و با ارزش ترین معیار زندگی اجتماعی است.

ابعاد عدالت در سازمان: عدالت در سازمان در سه بعد قابل درک است که عبارتند از:

۱- عدالت توزیعی: انصاف در منافع یا تخصیص هایی که فرد از سازمان دریافت می کند

۲- عدالت روشی: ارزشیابی از روشی که به وسیله ی آن تصمیم اختصاصی اتخاذ شده که شش شرط دارد:

هماهنگ، ثابت، استوار، پایدار و سازگار

آزاد از تعصب

درست و صحیح

قابل اصلاح در صورت اشتباه

معرف همه ی توجهات

متکی بر موازین اخلاقی متداول

۳- عدالت مراوده ای: به کیفیت رفتار میان اشخاص که به وسیله ی فردی احساس می شود بازمی گردد

۶- فصل چهارم: عدالت و مدیریت اسلامی

۱-مدیر ۲-سازمان

درمورد اجرای عدالت در سازمان توضیحاتی داده شد. اکنون به بررسی وظایف مدیر در قبال اجرای عدالت خواهیم پرداخت که در نتیجه نقش عدالت در مدیریت از نظر اسلام مشخص خواهد شد. اما قبل از آن باید بدانیم که مدیریت از نظر اسلام عبارت است از ارشاد، هدایت و رشد(رشد همان شایستگی و لیاقت برای نگهداری و استفاده و بهره برداری صحیح از وسایل)

۷- عدالت در وظایف مدیریت

الف - برنامه ریزی: برنامه ریزی متعادل که مصالح و مفاسد در آن لحاظ شده که باعث شود با استفاده از کمترین امکانات بیشترین بهره وری را در کوتاه زمان داشت. پس عدالت، دو گونه باین برنامه ریزی درمی آمیزد:

۱-به شکل محتوایی

۲-شکل بیرونی: که باید بانگرش عادلانه و دور از گناه و فریب تنظیم شود.

پس برنامه ریزی عادلانه و برنامه ی عادلانه تعیین کننده ی چشم انداز روشن برای سازمان هستند. معیارهای برنامه ریزی عدالت محور عبارتند از:

تکیه کردن برقران

مراعات تقوا

عجله نکردن و پیخته عمل کردن

دقت

پایان نگری

حساب بوجه و هزینه

اعتقاد به امکان هر شکل (برای هرکاری راه حلی وجود دارد)

استفاده از تجربه ی دیگران

تفکر و تعمق کافی

اکتفا نکردن به محسوسات

مقایسه بابرنامه های مشابه (انچه نشده را با آنچه شده باید مقایسه کرد چون برنامه هاماوند یکدیگرند)

شناخت قوانین تاریخ

شناخت جایگاه هر چیز

ب- سازماندهی: در هر مرحله ازان تعریفی از عدالت کاربرد دارد

در تقسیم کار (وضع الشی فی موضعه)

در هماهنگی همان رعایت توازن و تناسب

در شرح وظایف به معنای رعایت مفاسد و مصالح که همان «عدل در تشریع» است

در ارتباطات و سلسله مراتب به مفهوم موزون بودن و تعادل است که در اسلام دید ولایی نام دارد. از لوازم عدالت به معنای موزون بودن وحدت فرماندهی است یعنی هر فرد یک رئیس داشته باشد. بدین معنا هر چه مدیر عادل تر باشد فرمایش نافذ تر است.

ج- نظارت: فرد کنترل کننده باید اهل احقاق حق باشد؛ تبعیض نکند؛ نه خیلی سخت گیرانه خیلی مسامحه گر باشد

د- رهبری: رهبر عادل بهترین انسان هارا انتخاب می کند به هرکس اختیار نمی دهد؛ حقوق هرکس را می پردازد؛ هرچیز را سر جای خود قرار می دهد؛ اهل اعتدال و میانه روی است؛ درپاداش و تنبیه افراط و تفریط نمی کند؛ سازمانی موزون و متعادل تشکیل می دهد؛ بر زیردستان تحکم نمی کند و رشد آنان را می خواهد.

ه - انگیزش: تمام شاخصه های رهبر عادل موجب انگیزش درکارکنان خواهد بود.

یکی از مظاهر مهم عدالت دروظایف مدیریت، درمدیریت منابع انسانی است که به تفکیک تعاریف مختلف عدالت ، نقش ان را در ساحت های مختلف مدیریت منابع انسانی بررسی خواهیم کرد

۸- ابعاد عدالت دروظایف مدیریت منابع انسانی:

نظارت براستخدام: مطابق باقانون و دوری از پارتی بازی

استخدام بهترین و شایسته ترین نیرو برای هر منصب: این مورد، همان شایسته سالاری (وضع الشی فی موضعه) می باشد، بدین معنا که بیشترین تناسب بایدبین شغل و شاغل باشد. دراین مورد نقش مدیر در دو شاخه کلی مورد توجه است :

الف - رعایت نظام شایستگی دراستخدام: شایسته سالاری یکی از مظاهر عدالت در به کارگماشتن کارکنان در مناصب است . اما باید ببینیم که ملاک های شایسته سالاری از نظر اسلام چیست. در نظام غربی ملاک های شایستگی بر علم و تجربه است؛ درحالی که در نظام اسلامی علاوه بر تخصص و تعهد، باور به نظام دینی نیز به فرد شایستگی می دهد .

۹- ملاک های شایستگی را می توان درنظر امام علی (ع) اینگونه دید:

۱- توانایی و آگاهی

۲- ایمان و امانت داری

۳- عدل و دادگری

۴- بینش و درایت سیاسی

۵- منزه بودن از بیماری های اخلاقی

ب- پرورش و حفظ نیروی شایسته نقش عدالت دراین مورد تشخیص استعدادهای بالقوه نیروهای شاغل در سازمان و سپس فراهم آوردن امکاناتی برای شکوفایی آن ها می باشد که در نتیجه ی آن:

محیط سازمان قابل کنترل می شود

نیروهای مادی و معنوی شکوفا می شود

همه به حق خود می رسد

هرکس در جای خود قرار می گیرد

هیچکس از دیگری برتر نیست جز با تقوا و تلاش

ضرب انگیزش بالا و رشد فردی و سازمانی به اوج می رسد

یکی از جلوه های عدالت تعادل میان حسن فعل و فاعل در کار است. چنین است که پست های کلیدی را باید به انسان های عادل داد که در کنار تخصص می توانند ضمن ارتقای کارآمدی و کارایی و اثربخشی بر حسن فاعلی کارهم تضمین دهند و فضای سازمان را میدانی برای مسابقه در ارزش های انسانی اسلامی سازند.

طراحی نظام ارزیابی (تعیین شایستگی): عدالت در این مورد به این گونه است که مراتب افراد بر پایه ی قضاوت های شخصی تعیین نشود و ملاک های تصمیم گیری درباره ی اموری چون ترفیع ، انفصال ، انتظار و... باید عاری از هرگونه حب و بغض و تبعیض باشد. عدالت در قضاوت از بارزترین جلوات عدالت است.

طراحی نظام پاداش: باید اثربخش باشد به گونه ای که بیشترین بازدهی را برای سازمان داشته باشد. پاداش مشروط به عملکرد موثر باشد. یعنی عملکردی که در جهت دستیابی به اهداف سازمان باشد (در این معنا عدالت همان اعطاء کل ذی حق حقه) است

نظام حقوق و دستمزد: باید متناسب با تخصص ، مهارت، تجربه، و سابقه ی کار افراد تعیین شود و همچنین ضوابط و شرایط برای اعطای آن یکسان باشد

طراحی نظام انضباط: انضباط به معنای ابزاری است که مدیر از آن برای اصلاح رفتار نامطلوب استفاده می کند. عدالت در این زمینه مبتنی بر پاسخ منطقی به پرسش های زیر است: فرد چه خلافی مرتکب شده؟ آیا می دانسته خلاف است؟ آیا واقعا مختلف است؟ آیا امکان تخفیف وجود دارد؟ آیا این قانون بدون استثنای همه اجرا شده و آیا فرد بر تخلف اصرار دارد. تجلی عدالت در انضباط موجب رشد سازمان ، اصلاح خطاکاران و عبرت گیری سایرین می شود. آخرین حلقه ی انضباط اخراج است. در اسلام اخراج وجود دارد (داستان آدم و حوا) البته رعایت عدالت این است که اخراج آخرین مرحله باشد و در نهایت عدالت اقتضای کند که در صورت اصلاح فرد اخراجی دوباره مشمول رحمت همانگونه که خداوند توبه پذیر است

آموزش کارکنان: عدالت اقتضا می کند که یک رشد همه جانبه برای کارکنان لحاظ شود. امروزه در سازمان ها هدف از آموزش رسیدن به اهداف سازمان است در اسلام تنها چنین نیست بلکه اهداف انسانی و الهی هم هست. همچنین مقتضی است از بهترین روش ها، غنی ترین محتواها، و فراگیرترین برنامه ها بهره گرفت و بدون تبعیض همگان را بالا آورد حتی اگر جای خود ما را بگیرند

تأثیر عدالت بر کارکنان

۱۰- تعهد سازمانی: احساس عدالت به مثابه ی نتیجه ی قضاوت افراد متعاقبا موجب می شود که در یک رفتار واکنشی افراد رفتاری محبت آمیز از خود بروز دهند. واضح است که نتیجه ی چنین تعاملی استواری هویت جمعی مجموعه ی مورد نظر خواهد بود که در رویکرد سیستمی به تعهد سازمانی تعبیر می شود. ادراک از عدالت سازمانی برجانبه های مختلف تعهد سازمانی رفتار سازمانی، میزان غیبت کارکنان ، میزان اعتماد آنان به مدیران، ارتباطات و تعاملات کاری با همکاران تسهیم دانش و عملکرد و بهره وری سازمانی موثر است.

۱۱- رضایت شغلی: رضایت شغلی دارای شش جنبه است که عبارتند از:

رضایت از سازمان

رضایت از کار

رضایت از سرپرستی

رضایت از همکاران

رضایت از حقوق و مزایا

رضایت از ترفیعات و ارتقاء.

عدالت سازمانی در هر سه بعد (توزیعی، مراوده ای، رویه ای) برجانبه های گوناگون رضایت شغلی موثر است. مثلا ادراک در مورد عدالت توزیعی با افزایش رضایت از پرداخت و رضایت شغلی مرتبط است. حال که تاحدودی به نقش عدالت در وظایف مدیریت از نظر اسلام آگاه شدیم به ذکر دو نمونه (یکی پیشینی و دیگری پسینی) در حکومت علوی و حکومت مهدوی و اهمیت عدالت در آن ها خواهیم پرداخت.

۱۲- عدالت در مدیریت علوی

در سیره ی علی نوعی فرهنگ سازی وجود دارد که مردم را به حقوقشان واقف کند و حتی اگر عملکرد و موضعی از مردم را که ظاهرا به نفع حاکم است تذکر می دهد، در عمل تعامل مردم رابه سوی صحیح سوق می دهد. ایشان ضوابط مبتنی بر عدالت را بر روابط شخصی و دوستانه ترجیح داده اند و در زمان مقتضی حکمرانان را براساس توان و استعدادشان گزینش یا تعویض می کرده اند. عدالت در منظر علی (ع) هدف حکومت است ، به گونه ای که مصادیق آن در عهد نامه های مالک اشتر و محمد ابن ابوبکر هوید است

اما دلایل علی (ع) برای تحقق عدالت عبارتند از:

۱- خداوند و سنت الهی: عمل به سنت الهی که موجب ثبات حکومت می شود

۲- بشر: بیان عقلانی رابطه ی علی و معلولی بین عدالت و جامعه ی انسانی

۳-سیاست و حکومت: که شامل سه عنصر است:

الف - مردم و اجتماع: اسلام و تعالی مردم از طریق عدالت امکان پذیر است.

ب - حکومت و نظام سیاسی: موجب تداوم قدرت است.

ج - حاکمان و نخبگان سیاسی: موجب ارزش پیدا کردن آنان و سخنانشان می شود.

۱۳- عدالت در مدیریت مهدوی

عدالت به مفهوم «اعطاء کل ذی حق حقه» در سازماندهی آن حضرت به گونه ای که پرچم خود را به مردان صالح و صادق و حق شناس می دهد. عدالت به معنای دوری از گناهان کبیره و صغیره و نیز عدالت به معنای اعتدال از اوصاف یاران مهدی است. همچنین عدالت به معنای موزون بودن، در سازمان یاران مهدی محسوس است. انتخاب هدف از عناصر اصلی برنامه ریزی است. هدف حکومت مهدی همان هدف انبیا و ائمه است که در چهار هدف جمع شده است:

احیای معالم و شعائر دین خدا

آبادانی شهرها

امنیت بندگان خدا

اقامه ی حدود الهی

نظارت در حکومت مهدوی:

یکی از مظاهر عدالت در مدیریت در بخش نظارت است. در مدیریت اسلامی نظارت دو بعد دارد:

درونی و بیرونی.

اسلام نظارت درونی را بر دو پایه ی عدالت و تقوا نهاده است. ظهور این نوع عدالت در یاران مهدی موج می زند همچنین در بعد بیرونی به دور از افراط و تفریط است. نظارت، عام و همگانی از پایین به بالا یا از بالا به پایین و بدون تبعیض است.

نتیجه گیری:

باتوجه به تعاریف و توضیحاتی که پیرامون عدالت در مکاتب غربی و در اسلام داده شد و همچنین باتوجه به اهمیت آن در مدیریت این نکته برداشت می شود که مدیریت مخصوصاً به معنای اسلامی بدون عدالت بی معناست. حتی مدیریت اسلامی با تعریف عدالت غربی هم بی معناست. ساحت عدالت در اسلام منطبق بر تکوین وجود و دارای شان بسیار بالایی است. زیرا که عدالت در اسلام ارتباط تنگاتنگی با حکمت بالغه ی الهی دارد و از آن سرچشمه می گیرد. وقتی در تعریف عدالت گفته می شود «اعطاء کل ذی حق حقه» یا «وَضَعُ الشَّيْءَ فِي مَوْضِعِهِ» واضح است که مدیر و رهبر اسلامی باید دارای چشمی باشد که شان و منزلت هر چیز را در این عالم ببیند تا بتواند حق آن را شناخته و به

آن اعطا کند. به طور مثال حضرت علی(ع) به طلحه وزیر حکومت نمی دهد، چون حقیقت آنان را می بیند و می داند که حکومت حق آنان نیست. به همین دلیل مجری عدالت نیز در مدیریت اسلامی که همان مدیر است، شان بسیار بالایی دارد؛ زیرا مزین به صفت حکمت است. به نظر نگارنده، از آنجاکه اجرای تام عدالت در اسلام و بخصوص در مدیریت اسلامی محتاج آگاهی از حکمت می باشد، و به تبع آن شان مدیریت اسلامی بسیار بالاست، نباید به عدالت در سطوح پایین اکتفا کرد. یعنی به حقوق افراد با ملامت های ظاهری و دنیایی که منقطع از حقیقت وجود آنان است تشخیص دهیم. بلکه ماهیت عدالت و اجرای آن در اسلام چیزی بسیار متفاوت از عدالت در مدیریت غربی می باشد

با توجه به ابعاد مختلف عدالت اجتماعی و شاخص هایی که از متون اسلامی استخراج شده است نشان می دهد که مهمترین اصلی که در مدیریت اسلامی باید به آن توجه شود عدالت اجتماعی است و عدالت از دیدگاه نهج البلاغه و در سیره معصومین(ع) دارای مفهومی عمیق و قابل درک می باشد؛ به طوری که امام علی(ع) در دوران حکومت خویش به گونه ای رفتار کرد که مردم بتوانند عدل را بفهمند و با نشان دادن مصداقهای عینی، عدالت اجتماعی را به آنان بشناساند. عدالتی که علی(ع) برای آن ارزش والا قائل هستند، عدالت اجتماعی است. در این پژوهش با استفاده از متون اسلامی، ابعاد عدالت اجتماعی را که عبارت بود از: اعطای حق، مساوات و عدم تبعیض، اعتدال، توازن، انصاف بیان شد و برای ابعاد اعطای حق و عدم تبعیض شاخص هایی بیان شد. در صورتی که عدالت اجتماعی در جامعه اجرا شود موجب بازگشت سرمایه ها، گسترش رحمت الهی، عدالت و آبادانی شهرها، ایجاد دوستی میان مردم، بالا رفتن شأن مدیر خواهد شد.

منابع

- امام علی (ع) (۱۳۹۰)، نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقی امیرالمومنین، ۱_ دوازدهم.
- پیتر لانگست و دیگران (۱۳۸۷)، برنامه های جهانی مبارزه با فساد، ترجمه امیرحسین جلالی فراهانی و حمید بهره مندبگ نظر، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱_ اول.
- تقوی دامغانی، سیدرضا (۱۳۷۷)، نگرشی بر مدیریت اسلامی، شرکت ۱_ تبلیغات اسلامی، تهران، ۱_ دهم.
- خوانساری، جمال الدین محمد (۱۳۴۶)، شرح غررالحکم و دررالکلم، جلد ۲، دانشگاه تهران.
- ریشه‌ری، محمد (۱۴۲۱)، موسوعه الامام علیین ابیطالب، موسسه دارالحديث الثقافیه، قم.
- سیدهاشم رسولی محلاتی (۱۳۷۴)، زندگانی امیر المؤمنین، qپایخانه ی دفتر نشر فرهنگ اسلامی، q۱_ سوم.
- قلیپور، رحمت اله (۱۳۸۳)، «نقش دولت و حکمرانی خوب در تحلیل و امکان سنجی در ایران»، دانش مدیریت، شماره ۶۷: ۸۵-۱۱۱.
- لنکرانی، محمدفاضل (۱۳۷۳)، آئین کشورداری از دیدگاه امام علی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، q۱_ qهارم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، قم.
- میدری، احمد و جعفر خیرخواهان (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب بنیان توسعه، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، تهران، q۱_ اول.

- نقیعی مفرد، حسام (۱۳۸۹)، حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی، تهران ۱۹_ اول.

- Acemoglu, D., Johnson, S., Robinson, J. and Thaicharoen, Y. (2003). «Institutional causes, macroeconomic symptoms: volatility, crises and growth» , Journal of Monetary Economics, Vol. ۵۰, pp. ۴۹-۱۲۳.
- Dicey, A.V. (1889). «Introduction to the study of the law of the constitution » , (London: Macmillan, Published in 1885, 8th ed, 1927), pp. 463.
- Kaufmann, D., Kraay, A. and Zoido-Lobaton, P. (1999). «Aggregating governance indicators», Policy Research Working Paper No. 2195. World Bank, Policy Research Department, Washington D.C. Available at <http://www.worldbank.org/wbi/governance/>.
- Kaufmann. D., Kraay, A. and Zoido - Lobaton, P. (1999). «Governance matters», World Bank,

۲۳. ۲۳

- Kaufmann, D. and Kraay, A. (2001). «Growth without Governance», World Bank Policy Research, Working Paper , pp129-229: <http://econ.worldbank.org>.
- Kaufmann, D., Kraay, A. and Mastruzzi, M. (2009). «Governance matters VIII: Aggregate and individual governance indicators 1996-2008,» World Bank Policy Research Working Paper 4978, pp. 1-103.
- Rivera -Batiz, Francisco, L. (2002), «Democracy, governance , and economic growth: Theory and Evidence», Review of Development Economics, 6(2); 225-247.

پی نوشت

[1] Good Governance

[2] Kaufmann

[3] Kraay

[4] Mastruzzi

[5] Voice and Accountability

[6] Political Stability and Absence of Violence

[7] Government Effectiveness

[8] Regulatory Quality

[9] Rule of Law

[10] Control of Corruption

[11] D. Acemoglu & el

[12] A.V. Dicey

[13] Langseth & Others

قران کریم

سید رضی، نهج البلاغه

دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم: مشهور، ۱۳۷۹

علامه طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه

قم، ۱۴۱۷ ق

علامه مجلسی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران: اسلامیه

شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق

حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول ص، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق

شیخ کلینی، الکافی، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ ش

کمره‌ای، محمد باقر، ترجمه اصول کافی، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ ش

شیخ صدوق، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ق

موسوی همدانی سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه

قم، ۱۳۷۴ ش

مصطفوی، سید جواد، ترجمه اصول کافی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیه

عطاردی، عزیز الله، مسند الإمام الرضا علیه السلام، مشهد: آستان قدس، ۱۴۰۶ ق

اتابکی، پرویز، رهاورد خرد - ترجمه تحف العقول، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۷۶ ش

عطاردی، عزیز الله، ایمان و کفر - ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار، تهران: انتشارات عطارد، ۱۳۷۸ ش

تمیمی آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶

فیض کاشانی ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، صدرا، ۱۴۱۵ه ق

پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲

خویدکی، شرف الدین، کاشف الاستار در ترجمه جامع الاخبار، تهران: کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۸۸ ق

محمدی، عبد الله و مهدی هوشمند، مشکاة الانوار، قم: دار الثقلین، ۱۳۷۹ ش

آرام، احمد، الحیاه با ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش

گیلانی، عبد الرزاق، مصباح الشریعه - ترجمه عبد الرزاق گیلانی، تهران: پیام حق، ۱۳۷۷ ش

خرمشاهی، بهاء الدین و مسعود انصاری، پیام پیامبر، تهران: منفرد، ۱۳۷۶ ش

صابری یزدی، علی رضا و محمد رضا انصاری محلاتی، الحکم الزاهره، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش

سید علی شفیعی، مروری بر عدالت اجتماعی در حکومت علوی، مجله حکومت اسلامی ش ۱۷، ص ۱۵۶

مسترحمی، هدایت الله، ترجمه ارشاد القلوب، تهران: مصطفوی، ۱۳۴۹

گلستانی، صادق، جایگاه عدالت اجتماعی در اسلام، بریسان، ش ۲۱ ص ۹-۳۷

فلسفی، محمد تقی، الحدیث - روایات تربیتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸

مهدی طغیانی، عدالت اجتماعی از دیدگاه شهید مطهری، اندیشه صادق، ش ۶، ص ۲۷

جاسبی، عبدالله (۱۳۸۰) مباحثی از مدیریت اسلامی. تهران، مرکز انتشارات علمی، چاپ اول

حسین توسلی، فلسفه حق در اندیشه سیاسی آیت الله مطهری، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، ش ۱۳، ص ۱۸۱

کراجکی، ابو الفتح، التعجب، قم: دارالغدیر، ۱۴۲۱ ق

حجازی، سید مهدی و سید علی رضا حجازی و محمد عیدی خسروشاهی، ترجمه درر الأخبار، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۹ ق

اردستانی، احمد صادقی، ترجمه نوادر راوندی، تهران: بنیاد کوشانپور، ۱۳۷۶ ش

استادولی، حسین، ترجمه امالی شیخ مفید، مشهد: آستان قدس، ۱۳۶۴ ش

علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی (تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۵ ص ۱۲۸

مرتضی، مطهری، وحی و نبوت تهران: صدرا، ۱۳۷۴ ص ۱۲۷.

محمود لطیفی، عدالت اجتماعی در حکومت علوی، مجله حکومت اسلامی شماره ۱۸ ص ۴۱

صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۵۲، چاپ عامره استانبول؛ دارالفکر، معارف اسلامی، ج ۲، ص ۶۱.

محدث قمی، مستدرک الوسائل، قم: موسسه آل بیت، ۱۴۰۸ ق

حمید مولانا، امام علی و ابعاد عدالت، کتاب نقد، شماره ۱۸، صص ۱۹۴-۲۲۵

مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی «منطق عملی»، دریا - تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵

جمیل صلیبا، فرهنگ علوم فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی، ص ۴۶۱

سنن ابی داوود ج ۳ ص ۱۳۱ ش ۲۹۳۰

نرم افزار دانشنامه نبوی (۱۳۸۹) مرکز کامپیوتری نور؛ قم

نرم افزار جامع الاحادیث (۱۳۸۹) مرکز کامپیوتری نور؛ قم

نرم افزار گنجینه نور (۱۳۸۹) مرکز کامپیوتری نور؛ قم

[۱] این مقاله بخشی از طرح پژوهشی شاخص های ارتباطات اجتماعی است که به سفارش مرکز مطالعات راهبردی ریاست جمهوری تدوین می شود.

[۲] دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی کارشناسی ارشد رشته ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم (ع)

[۳] هو (القرآن) النّاطق بسنّه العدل. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۱۱۰

[۴] جمیل صلیبا، فرهنگ علوم فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی، ص ۴۶۱

[۵] موسوی، سید جمال الدین، عدالت اجتماعی در اسلام، ص ۱۷۷-۱۷۸ به نقل از صادق گلستانی، جایگاه عدالت اجتماعی در اسلام، بربسان، ش ۲۱ ص ۹

[۶] المیزان فی تفسیر القرآن، جلد بیست و چهارم، پیشین، صص ۲۴۳، ۲۴۶.

[۷] عبدالله جاسبی، مباحثی از مدیریت اسلامی، ص ۵

[۸] همان

[۹] الحیاء با ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص: ۹۷

[۱۰] حمید مولانا، امام علی و ابعاد عدالت، کتاب نقد، شماره ۱۸، صص ۱۹۴-۲۲۵

[۱۱] الحدیث-روایات تربیتی، ج ۲، ص: ۲۶۵

[۱۲] مطهری، مرتضی. بسیت گفتار، ص ۷۸ به نقل از مهدی طغیانی، عدالت اجتماعی از دیدگاه شهید مطهری، اندیشه صادق، ش ۶، ص ۲۷

[۱۳] حسین توسلی، فلسفه حق در اندیشه سیاسی آیت الله مطهری، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، ش ۱۳، ص ۱۸۱

[۱۴] نهج البلاغه خطبه ۲۱۶

[۱۵] نهج البلاغه نامه ۷۹، نامه به فرماندهان لشکر، پس از به دست گرفتن خلافت.

[۱۶] مسند الامام الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۳۶.

[۱۷] نهج الفصاحه، ص ۱۴۲ ح ۷۰۲

[۱۸] رهاورد خرد، ترجمه تحف العقول، ص ۲۶۳

[۱۹] التعجب، ص: ۵۹

[۲۰] بحار الأنوار ج: ۲۳ ص: ۷۵

[۲۱] نهج البلاغه نامه ۵۳

[۲۲] ذقت المرات كلها فمادقت شيئا امر من الفقر، الحياه با ترجمه احمد آرام، ج ۴، ص: ۳۸۳

[۲۳] «اربعه قليلها كثير: الفقر والوجع، والعداوه والنار»، (نهج الفصاحه، كلام ۲۵۲).

[۲۴] الإمام على «ع»: يا بني! ... من ابتلى بالفقر ابتلى بأربع خصال: بالضعف في يقينه ... و الرقه في دينه؛ الحياه با ترجمه احمد آرام، ج ۴، ص: ۳۸۹

[۲۵] نهج البلاغه، حكمت ۱۶۳

[۲۶] ثُمَّ اعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِغْذَارِ إِلَى اللَّهِ [سُبْحَانَهُ] يَوْمَ تَلْقَاهُ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ وَ كُلُّ فَأَغْذِرْ إِلَى اللَّهِ فِي تَادِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ وَ تَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتَمِ وَ ذَوِي الرِّقَّةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَ لَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ وَ ذَلِكَ عَلَى الْوَلَاءَةِ ثَقِيلٌ، نهج البلاغه، نامه ۵۳

[۲۷] إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْ شَيْئًا مِنْ صُنُوفِ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَ قَدْ قَسَمَهُ، وَ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ، الْخَاصَّةُ وَ الْعَامَّةُ، وَ الْفُقَرَاءُ وَ الْمَسَاكِينُ وَ كُلَّ صَنْفٍ مِنْ صُنُوفِ النَّاسِ ... لَوْ عَدَلَ فِي النَّاسِ لَا سَتَغْنَوُا؛ الكافي، ج ۱، ص: ۵۴۱.

[۲۸] الكافي، ج ۳، ص: ۵۶۸

[۲۹] نهج البلاغه، خطبه ۳۷

[۳۰] بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۳.

[۳۱] وَ لَا تَضْمَنَّ بَلَاءَ أَمْرِي إِلَى غَيْرِهِ وَ لَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَائِهِ وَ لَا يَدْعُوَنَّكَ شَرَفُ أَمْرِي إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَ لَا ضَعْفُ أَمْرِي إِلَى أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا نهج البلاغه نامه ۵۳

[۳۲] لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَذَرِيبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَ الْزِدْمَ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ نهج البلاغه نامه ۵۳

[۳۳] من لوازم العدل، التناهي عن الظلم، تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص: ۴۴۶

[۳۴] ضادوا الجور بالعدل، تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص: ۴۴۶

[۳۵] أجور الناس من عدل جوره عدلا منه؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص: ۴۵۵

[۳۶] نهج البلاغه، حكمت ۴۷۶

[۳۷] أَيُّهَا النَّاسُ أَعْيُنُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ أَيْمُ اللَّهُ لَأُنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أُوْرِدَهُ مِنْهُلَ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهَا، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶

[۳۸] اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام، ص: ۱۳۰

[۳۹] نهج البلاغه نامه ۵۳

[۴۰] على آقا بخشي، فرهنگ علوم سياسی تهران: مركز اطلاعات و مدارك علمي ايران، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸

[۴۱] مرتضی، مطهری، وحی و نبوت تهران: صدرا، ۱۳۷۴ ص ۱۲۷.

[۴۲] تحف العقول، ص ۳۶۸، به نقل از: مرتضی مطهری، بیست گفتار تهران: صدرا، ۱۳۷۴، ص ۱۱۸.

[۴۳] انّ امرأتین اتتا علیاً احدهما من العرب و الاخری من الموالی فسألتاه فدفع اليها دراهم و طعاماً بالسواء. فقالت احدهما: انّی امرأه من العرب و هذه من العجم! فقال: انّی و الله لا اجد لبنی اسماعیل فی هذه الفیء ء فضلاً علی بنی اسحاق؛ شرح ابن ابی الحديد، ج ۲، ص ۲۰۰.

[۴۴] مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص: ۸۰